



... فهرست ...

فرهنگی

- ۲ بهشت کتاب
- ۳ مدیریت جهادی
- ۴ استفاده از هوش هیجانی در تدریس
- ۵ موزه ای به وسعت یک شهر
- ۶ شعار بس است!
- ۷ من خانواده ام را دوست دارم

معرفت

- ۸ برای او که زینت پدر بود

ادبیات

- ۹ سهراب، شاعر آب و رنگ و آینه

سلامت

- ۱۰ تو آنی که می خوری

دانشگاه ما

- ۱۱ تغییر اندیشه و امیال مردم: استراتژی دشمنان در مقابله با ارزشهای اسلامی- ملی
- ۱۲ باید در مرز دانش حرکت کنیم

سیر آغاز

سیامک شادکام

خدا ما را می خواند

آدمی در نیل به سمت سعادت دشواری های بسیاری دارد. بعضی از زمان ها و برخی



مکان ها در مسیر این سعادت فرصتند و غنیمت. رجب غنیمت است. اعتکاف یک فرصت است و مسجد دانشگاه مان هم یک مکان خوب برای طی مسیر. اصلاً اینکه جوان باشی و معتکف باشی خود یک نعمت است. اینکه با خدای خودت بنشیننی راز و نیاز کنی در این آشفته بازار یعنی هنر. هنر برای این است که اعتکاف زیباترین هنر آدمی است در طول تاریخ. اعتکاف پرورش جسم و جان است، مگر کار هنرمند غیر از پرورش دادن است؟

خدا ما را می خواند. باز دوباره انسانش آرزوست. اساساً ارزش آدمی را عملش تعیین می کند. همان قدر پول بدهی آش می خوری. درگاه خدا هم همین طور است. گر چه امید آن داریم که خداوند از روی رحمتش با ما رفتار کند نه با عدالتش!

جوانی را قدر بدانیم. شاید این رجب فرصت دیگری باشد که دوباره تکرار نشود. مباد در باد غفلت بخوابیم. غفلت بد است در جوانی بدتر؛ جریان زمان در گذر است و با از دست دادن آهی ماند و افسوسی که به هیچ نیرزد. چه چیزی بهتر از اینکه سه شبانه روز گوشه نشین خلوت عشاق شوی. از حاشیه دنیا رها شوی به متن عالم بیبندی. اینکه در کنار زرق و برق شهرنشینی، اینکه جدای از ظواهر مدرنیته خلوتی انتخاب کنی و با معبودت راز و نیاز کنی؛ اینها یعنی وقتی جامعه از نبود ایمان رنج می برد تو پرچم ایمان را در دست گیری و فقط به او بیاندیشی که کلید همه مشکلات است. راستی یادتان باشد اگر بودید و باران گرفت، دعایی هم برای بیابان کنید.

یکی از صد دانشمند برتر شیمی جهان در گفتگو با چشمه:

باید در مرز دانش حرکت کنیم

صفحه ۱۲



حقوق معلم و جایگاه وی

و دارای فکر و اندیشه، لذا تا شاگرد فعال و پر جنبش نباشد و تا نتواند روی پای خود بایستد مسیر آموزش هموار نخواهد شد. وظیفه استاد تحریک اندیشه و هموار کردن راه شاگرد است و وظیفه شاگرد قصد و حرکت برای دستیابی به دانش و از نظر اجتماعی بر مدیران ارشد جامعه است که حقوق او را رعایت کنند و از قابلیت های موجود او بهره مند شوند و او را یاری دهند تا از دغدغه ها و دل مشغولی های زندگی آسوده خاطر شود و تنها به فکر آموزش و گسترش دانش خود باشد:

در حد توان و بضاعت خویش هفته مقدس معلم و استاد را تبریک می گوئیم و امیدواریم که اساتید ارجمند چنان استاد شهید مطهری (ره) در راه دین و دانش گام بردارند تا دانش آنها موجب قربشان به خداوند گردد. ان شاء الله!

منابع:

قرآن مجید / نهج الفصاحه / نهج البلاغه / رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) / آداب تعلیم و تربیت در اسلام / شهید ثانی ترجمه دکتر محمد باقر حجتی / تعلیم و تربیت در اسلام بخش دوم تالیف دکتر محمدباقر حجتی

(پی نوشت)

- ۱- سوره فاطر آیه ۸۲
- ۲- آداب تعلیم و تربیت در اسلام / شهید ثانی ترجمه حجتی محمدباقر
- ۳- نهج البلاغه حکمت ها شماره ۰۷۴
- ۴- سوره زمر آیه ۲

رساله حقوق خود چنین می فرمایند: «از حقوق معلم بر گردن تو این است که او را بزرگ بداری و ارزش او را به درستی در جامعه بشناسی و از گفتار و دانش او در حد توان برخوردار شوی. جلسات علمی او را محترم شماری و در برابر او متواضع و فروتن باشی، سخنی برخلاف او نگویی. خوبی های او را آشکار کنی و کاستی های او را بپوشانی و او را در جامعه محترم شماری.» تا او نیز بر گسترش دامن های اطلاعات خود بیفزاید زیرا افزایش علم و به روز کردن آن موجب پیشرفت و توسعه علمی جامعه است و نباید کاری کرد که استاد از کار خویش نا امید شود و برخلاف سخن رسول گرامی که فرمودند: «جویندگان علم و دانش هرگز اشیاع نمی شوند.» عمل نماید و از آموختن و پژوهش بیزار شود.

بر دانشجو و دانش آموز است که ارج گزار افکار و اندیشه های او باشد و از هرگونه رفتار سوء نسبت به وی بپرهیزد. هر چند استاد یا معلم، ماهر و کارآمد باشد نمی تواند به هدف خود در تعلیم و تربیت دست یابد مگر آنکه عملاً شاگرد با او تشریک مساعی کند و در مسأله تعلیم با او سهیم شود، زیرا شاگرد وسیله ای جامد و بی جان نیست که در دستان معلم تغییر شکل یابد. او نیز انسان است و قابل رشد

به آموخته های وی خواهند داشت. آری! بر استاد و معلم فرض است تا آئینه وجود خویش را همواره صیقلی بخشد و از صفات مذموم بپرهیزد و در جلب خصال نیک کوشش نماید.

قرآن کریم در این مورد می فرماید: «إنما یخشی الله من عباده العلماء» (در جمع بندگان خدا دانشمندانند که خدانشناس واقعی و خداترس هستند) این آیه ی مبارک، گویای ارزش علم و عالم و معلم است.

در سخنی از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است که: «خداوند از کسانی که نمی دانند پیمان نگرفت که یاد بگیرند ولی از دانایان پیمان گرفت که یاد بدهند»^۱

خداوند در قرآن کریم در مورد نیت خالص و پاک می فرماید: «فاعبد الله مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ» (پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان). در برابر استادی که خالصانه علم و عملش را در اختیار دانشجو و دانش آموز قرار می دهد باید تواضع نمود و با لطف و محبت برخورد کرد و از او الگو گرفت. همچنین تأمین معاش معلم بر عهده ی جامعه و حکومت است تا چراغ دانش به پستی و خاموشی نگراید.

در این مورد یعنی حق معلم بر جامعه و شاگردان امام سجاد (علیه السلام) در



محمد مراد مردانی

کارشناسی ارشد ادبیات

کمال و تمامیت شخصیت انسان ها براساس دانش و بینش آنها پی ریزی می شود، به همین سبب می گوئیم واژه ی استاد یا معلم دارای بار علمی، فرهنگی و اجتماعی است به طوری که جایگاه وی را تا مقام فرشته شدن بالا برده است. لذا هر کسی را توان آن نیست تا حامل بار فرهنگی چنین واژه ای باشد. خوش به حال کسی که در سایه ی تعلیم و تربیت (به حد کمال نسبی خود) و با آن چه دریافت کرده است و مطابق برنامه ای که دارد، با نیت پاک، یافته های خود را بی هیچ چشمداشتی به دیگران انتقال دهد و خوشا به حال آن کسانی که قدر دان زحمات چنین شخصیتی باشند.

جایگاه آموزگار آن چنان رفیع و اثرگذاری وی آن اندازه فراگیر است که وقتی با شخصیت کمال یافته، بار سنگین انسان سازی را حمل می کند و نقش حیات بخش و سازنده ی تربیتی خویش را به خوبی ایفا می کند؛ افراد تحت تعلیم و تربیت وی خواسته یا ناخواسته از حرکات و سکنات و افکار و اندیشه های وی اثر می پذیرند. کوچک ترین حرکت معلم، شاگردان را آن چنان تحت تاثیر قرار می دهد که تا پایان عمر، گوشه ی چشمی

لطفاً کتاب قورت دهید! بهشت کتاب



گمان می‌کنم کتاب ارزش آن را دارد که هدف باشد. یعنی: هزینه‌های غیرضروری را کمتر کنیم تا کتاب بخیریم، کمتر مشغول تلفن همراه و تلویزیون شویم تا بیشتر مطالعه کنیم، برای کودکمان قصه بگوییم تا نیازمند مطالعه کتاب‌های داستان شویم، و حتی زمانی که همه برنامه‌ها را برای تماشای یک مسابقه فوتبال لغو کردیم، بی‌خیال مسابقه شویم تا به جایش کمی کتاب بخوانیم.

نمایشگاه

محمد رافعی

دانشجوی دکتری تاریخ



اردیبهشت برای همه معنای خوبی دارد. گویی رستاخیز طبیعت به اوج می‌رسد و زیبایی‌های به نهایت. اما برای من و بسیاری از دانشجویان به جرأت اردیبهشت ماه، بهشت کتاب است. از زمانی که خود را در ظرف دانشجویی یافتیم همیشه اردیبهشت برایم حس خوب رسیدن بود. بدون اغراق نمایشگاه کتاب و هیاهوی آن را دوست دارم، کتاب را دوست دارم و کل سال را مشتاقانه بی‌تاب نمایشگاه کتاب هستم. این حس و حال مخصوص من نیست و برای خیل عظیمی از جماعت دانشجویان مصداق دارد! حال نکته‌ای که جای سؤال دارد آن که، کتاب وسیله است یا هدف؟ ما کتاب می‌خوانیم تا واحدهایمان را بگذرانیم، اوقات فراغت‌مان را پر کنیم، حرفی برای گفتن پیدا کنیم و یا کتاب می‌خوانیم چون به راستی آن را بخشی از زندگی خود می‌دانیم؟ دانشجویی

که برای پولش برنامه‌ریزی می‌کند تا کتاب بخرد، کتاب می‌تواند یک هدف باشد. نیز برای کودکی که از زمان تفریحش می‌زند تا به نمایشگاه کتاب بیاید. گمان می‌کنم کتاب ارزش آن را دارد که هدف باشد. یعنی: هزینه‌های غیرضروری را کمتر کنیم تا کتاب بخیریم، کمتر مشغول تلفن همراه و تلویزیون شویم تا بیشتر مطالعه کنیم، برای کودکمان قصه بگوییم تا نیازمند مطالعه کتاب‌های داستان شویم، و حتی زمانی که همه برنامه‌ها را برای تماشای یک مسابقه فوتبال لغو کردیم، بی‌خیال مسابقه شویم تا به جایش کمی کتاب بخوانیم. این چنین برای یکبار هم که شده ثابت کنیم که مطالعه یکی از ستون‌های توسعه پایدار است!

اجازه بدهید به شکل دیگری به موضوع نگاه کنیم. ارزش مادی و مالی کتاب‌هایتان چقدر است؟ سالانه چه مقدار هزینه صرف خرید کتاب می‌کنید؟ از سوی دیگر قیمت گوشی تلفن همراه و احتمالاً تبلت شما چقدر است؟ چقدر هزینه شارژ تلفن همراه و اینترنت می‌دهید؟ نه در مورد تلفن همراه که در سایر مسائل نیز قضیه به همین شکل است. سریال شهرزاد را

ندیده‌ام، اما می‌دانم که پرطرفدار است. فروش آن نیز خیلی خوب بوده است، مانند برخی فیلم‌های سینمایی. چرا ما فیلم‌های پرفروش را در بوق و کرنا می‌کنیم، اما کتاب پرفروش نداریم؟ قیمت تماشای یک فیلم سینمایی میانگین شش هزار تومان است و میانگین قیمت یک کتاب دوازده هزار تومان. اما سود این دو قابل قیاس نیست. شاید نان در کتاب نباشد، ولی چون آب، روان و ارزشمند است. بیایید کتاب و مطالعه را جدی‌تر بگیریم!

موضوع این نوشته ذهنم را مشغول این اندیشه کرد که این همه کتاب داریم. در این میان تعداد زیادی هم کتاب تاریخ داریم. به راستی چرا «تاریخ کتاب» کم داریم و نداریم؟ تاریخ کشورها و ملت‌ها، تاریخ علم و رشته‌های علمی، تاریخ پوشاک و مسکن و بسیاری از این دست. حال آنکه تاریخ کتاب را نمی‌دانیم. چرا و چگونه کتاب پدید آمد؟ سیر تحول و تداوم آن چگونه بود؟ شاید بحث همان وسیله بودن کتاب است. گاهی چنان به کتاب به عنوان یک ابزار نگاه می‌کنیم که خودش به ذات، ارزشی برایمان پیدا نمی‌کند. به یاد داشته باشیم که کتاب در ابتدا معنای کلی کتاب مقدس را می‌داد. از همین رو بود

که پیامبران را به دو گروه صاحب کتاب و جزء آن تقسیم می‌کردند. اینک چه اتفاقی افتاده که کتاب نه تنها مقدس نیست که در برخی موارد بی‌ارزش هم تلقی می‌شود! بگذریم، ماه بهشت کتاب است. می‌خواهید کمپین به راه بیندازید، نمی‌خواهید چالش، و یا اگر نشد خیلی ساده و سنتی، فرهنگی را باب کنید که طی آن کتاب بخیریم و کتاب بخوانیم. بی‌پیرایه بگوییم که اگر قرار باشد برای جوان موفق امروزی معیارهایی تعریف کنیم، تعداد کتاب‌هایی که خریده و خوانده معیار مثبت، و تعداد دندان‌های خراب معیار منفی خواهد بود. باور کنیم اندیشه بدون کتاب صورت نمی‌بندد و جوان بدون اندیشه طبل توخالی است. در نهایت اگر این نوشته را مؤثر یافتید و اگر پذیرفتید، کتاب بخريد، کتاب هدیه دهید، کتاب بخوانید، کتاب ننویسید (چون طی متن مشخص شد که عاقبت ندارد)، کتاب نذر کنید، و گرچه می‌دانم سخت است اما گاهی به جای عکس انداختن با آی‌فن، با کتاب عکس بیندازید. این نکته را هم فراموش نکنید که گروهی اندک از مردم دهان‌بین شده‌اند، از این فرصت استفاده کنید و کتاب پیشنهاد کنید و از آن بسیار تعریف کنید.

ماه بهشت کتاب است. می‌خواهید کمپین به راه بیندازید، نمی‌خواهید چالش، و یا اگر نشد خیلی ساده و سنتی، فرهنگی را باب کنید که طی آن کتاب بخیریم و کتاب بخوانیم. بی‌پیرایه بگوییم که اگر قرار باشد برای جوان موفق امروزی معیارهایی تعریف کنیم، تعداد کتاب‌هایی که خریده و خوانده معیار مثبت، و تعداد دندان‌های خراب معیار منفی خواهد بود. باور کنیم اندیشه بدون کتاب صورت نمی‌بندد و جوان بدون اندیشه طبل توخالی است.

عدالت علوی

عمل به این الگو را جستجو کنند. در این یادداشت ولادت با سعادت ایشان را بهانه قرار داده و به شناخت و وسعت معنای عدالت براساس نهج‌البلاغه می‌پردازیم.

انواع عدالت از منظر نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنان علی (علیه السلام):
۱. عدالت توزیعی: این نوع عدالت بر توزیع عادلانه منافع و عواید سازمان (جامعه) بین تمام افراد دلالت دارد. در واقع در این نوع عدالت، توزیع منافع حاصل از عملکرد جمعی، باید به نحوی کاملاً عادلانه و منصفانه انجام پذیرد.
در این باره در خطبه ۲۰۵ نهج البلاغه چنین تصریح شده است:

عدالت را به معنای «آزادی و برابری» دانسته‌اند. پرواضح است که تعریف هر مکتب از عدالت، کاستی‌ها داشته و نشان دهنده وسعت معنای آن نبوده است. این فقرمعنایی هر مکتب از مفهوم عدالت را می‌توان (و باید) با وسعت معنای عدالت در کلام حضرت علی (علیه السلام) که نامش، گویی مترادف عدالت است، غنا بخشید. در واقع می‌توان گفت که حضرت علی (علیه السلام) با کلام و عمل متبرک و نورانی خود به عدالت معنایی اصیل و عمیق بخشیده، و به بشریت الگویی برای عدالت‌خواهی داده‌اند، الگویی که افراد باید براساس آن به اصلاح رفتار خود پرداخته و در عمل دیگران نیز،

نگاه

فاطمه رحمانی

دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه تربیت مدرس



مفهوم عدالت را شاید بتوان اصیل‌ترین و کهن‌ترین مفهوم در ذهن آرمانگر بشر دانست، که برای آن تلاش کرده، انقلاب کرده، اعتراض کرده و گاه هزینه داده است. این مفهوم علی‌رغم قدمتی که دارد، تعبیرهای متفاوتی از آن شده، و هر مکتب و جریانی براساس آرمان خود تعریف متفاوتی از آن داشته است؛ مثلاً لیبرال‌ها عدالت را به معنای «آزادی»، سوسیالیسم‌ها عدالت را به معنای «برابری»، و لیبرال-دمکرات‌ها

چنین تصریح شده است:

«پس باید که کار مردم در آنچه حق است، نزد تو یکسان باشد؛ زیرا در ستم‌کاری، بها و جایگزینی برای عدالت یافت نمی‌شود؛ یعنی از ستم نمی‌توان به عدالت رسید.»

«و اما اعتراض شما که چرا با همه به تسلوی رفتار کردم، این روشی نبود که به رای خود یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این گونه رفتار را از دستورالعمل‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آموختیم که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا فرمود.»

۲. عدالت رویه‌ای: در این نوع از عدالت نه تنها توزیع عادلانه منابع و منافع مدنظر است بلکه روشی که بوسیله آن این منابع، توزیع می‌شود نیز مهم خواهد بود، و باید از فرایندها و روش‌های عادلانه و شفاف و غیرمبهم برای توزیع منابع استفاده شود. در این باره در نامه ۵۹ نهج البلاغه



مدیریت جهادی



فرماندهی جهادی، برای مدیریت در جنگ واژه بهتری است، چرا که علاوه بر ویژگی‌های مدیریت و رهبری، ویژگی‌های جهادی بودن را نیز دارد. فرماندهی جهادگونه یعنی بدون چشمداشت، با تمام وجود در خدمت اهداف متعالی بودن، یعنی با وجود تمام سختی‌ها، تسلیم‌نشدن و به پیروزی فکر کردن، یعنی با تمام وجود اطاعت از فرامین سلسله مراتب و بدون هیچ، چون و چرایی انجام فرامین سلسله مراتب.



امیر صادقی

دانشجوی دکتری مدیریت
بازاریابی بین الملل دانشگاه
تربیت مدرس



سبک مدیریت در جنگ تحمیلی چگونه بوده، با چه نوع مدیریتی می‌توان با وجود کمبود تجهیزات نظامی، در برابر ارتش تا دندان مسلح بعثی، در نهایت با پیروزی میدان نبرد را ترک کرد؟ آیا اساساً سبک مدیریتی خاصی در دفاع مقدس وجود داشته است؟ در ظاهر و با محاسبات دشمن، ایران در جنگ تحمیلی، کشوری از قبل ساخته بود، چون اوضاع داخلی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...) بعد از انقلاب اسلامی چندان مساعد نبوده و نیروهای نظامی سازماندهی مناسبی نداشتند. بنابراین باید معجزه‌ای رخ داده باشد؛ یا با مدیریتی کارآمد، باید اوضاع جنگ به نفع ایران به پایان می‌رسید. مدیریت را برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی، کنترل و بسیج تمام منابع سازمان برای رسیدن به اهداف می‌داند. در دفاع مقدس آیا این وظایف به درستی انجام‌پذیر بود؟ آیا امکانات کشور به درستی در دسترس بود تا بتوان در

خصوص آنها برنامه‌ریزی، سازماندهی و... را انجام داد. آیا مدیران جنگی تعلیمات نظامی را به خوبی دیده بودند؟ با نگاهی سطحی می‌توان نتیجه گرفت مدیریت در دفاع مقدس از بالاترین سطح تا پایین‌ترین سطح آن (با تعریف ارائه شده) خیلی قابل اجرا نبوده است. بنابراین باید کار دیگری انجام شده باشد، تا کشور در بهبوه انقلاب بتواند در جنگ پیروز شود. با بررسی دقیق‌تر متوجه واژه دیگری به نام، رهبری خواهیم شد. اندیشمندان، رهبری را نفوذ در دیگران، با رضایت آنها و بدون اجبار می‌دانند. یعنی بتوان در دیگران بدون قدرت زور و اجبار نفوذ داشت و آنها را برای اهداف متعالی همراه نمود. یعنی اینکه بتوان طوری عمل کرد که زبردستان بدون هیچ تشویق یا تنبیهی وظایف محوله را انجام دهند. ولی آیا می‌توان فقط با نفوذ در دیگران در جنگ تحمیلی پیروز شد. مطمئناً برای پیروزی در صحنه جنگ به جز نفوذ در زبردستان، لوازم، امکانات و برنامه‌ریزی برای آنها نیز لازم بوده است. بنابراین رهبری (با توجه به معنای ارائه شده) به خودی خود، برای پیروزی در جنگ، مفید نخواهد بود. فرماندهی را می‌توان ترکیب مدیریت و رهبری دانست. یعنی در فرماندهی هم وظایف مدیریتی و هم نفوذ در

دیگران، برای رسیدن به اهداف متعالی وجود دارد. در جنگ تحمیلی علاوه بر رهبری باید سبک مدیریت را نیز به خوبی پیاده می‌کردیم تا بتوانیم در صحنه عملیات‌های مختلف، پیروز شویم. اما فرماندهی که بخواهد رهبری را بخوبی انجام دهد، چگونه و با چه ابزاری می‌تواند به این مهم دست یابد؟ بهترین ابزار برای رهبری در جنگ، معنویت بوده است. یعنی در جنگ تحمیلی قریب به اتفاق فرماندهان، از معنویت برای نفوذ در زبردستان استفاده می‌کردند. نفوذ معنوی در زبردستان مهم‌ترین و پایدارترین عامل ایجاد روحیه و انگیزه در آنها برای ادامه نبرد و پیروزی بوده است. عامل مهم دیگری که باعث نفوذ بیشتر در زبردستان می‌شده، همراه و هم‌سنگر بودن فرمانده و زبردست بوده است. یعنی در عملیات، فرمانده در کنار سرباز و حتی در برخی موارد جلوتر از او، در نبرد حضور داشته است؛ بنابراین سرباز از دل و جان فرمانده خود را قبول داشته است. یکی دیگر از عوامل پیروزی در جنگ، دلسوزی و از خودگذشتگی فرماندهان بوده است. اینکه با تمام وجود خود را وقف دفاع از کشور کرده بودند، باعث نفوذ بیشتر در زبردستان بوده است. شهادت‌طلبی و نترس بودن هم از جمله عوامل بسیار مهم در نفوذ در

زبردستان در جنگ تحمیلی بوده است. سرباز وقتی می‌بیند فرمانده از مرگ استقبال می‌کند و شهادت‌طلبی را در او نهادینه می‌بیند، باعث نفوذ بیشتر در اعماق وجود او خواهد شد. به نظر می‌رسد با توضیحات بالا، می‌توان واژه بهتری را برای مدیریت در جنگ تحمیلی، ارائه داد. فرماندهی جهادی، برای مدیریت در جنگ واژه بهتری است، چرا که علاوه بر ویژگی‌های مدیریت و رهبری، ویژگی‌های جهادی بودن را نیز دارد. فرماندهی جهادگونه یعنی بدون چشمداشت، با تمام وجود در خدمت اهداف متعالی بودن، یعنی با وجود تمام سختی‌ها، تسلیم‌نشدن و به پیروزی فکر کردن، یعنی با تمام وجود اطاعت از فرامین سلسله مراتب و بدون هیچ، چون و چرایی انجام فرامین سلسله مراتب. طبق فرمایش رهبری، عامل مهم مدیریت جهادی، عبارت است از خودباوری و اعتماد به نفس و اعتماد به کمک الهی. بنابراین باید همواره با ایمان و تقوا و اعتماد به نفس به دنبال پیروزی بود. اما مطمئناً می‌توان با فرماندهی جهادی در عرصه‌های دیگر (به جز جنگ) نیز پیروز بود. چرا که جهاد فقط در جنگ و جبهه معنی ندارد، بلکه در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و... نیز معنی و مفهوم دارد.

بهترین ابزار برای رهبری در جنگ، معنویت بوده است. یعنی در جنگ تحمیلی قریب به اتفاق فرماندهان، از معنویت برای نفوذ در زبردستان استفاده می‌کردند. نفوذ معنوی در زبردستان مهم‌ترین و پایدارترین عامل ایجاد روحیه و انگیزه در آنها برای ادامه نبرد و پیروزی بوده است. عامل مهم دیگری که باعث نفوذ بیشتر در زبردستان می‌شده، همراه و هم‌سنگر بودن فرمانده و زبردست بوده است.

ادامه از صفحه ۲

۳. عدالت مرادها: برای تحقق عدالت مرادها، باید الگوهای مراده و ارتباطات بین افراد شکل‌دهنده جامعه عادلانه باشند؛ یعنی علاوه بر تخصیص عادلانه و رویه‌ی عادلانه تخصیص، الگوی روابط اجتماعی نیز باید عادلانه باشد. در این مفهوم، رفتار عادلانه یعنی عدم توجه به وابستگی‌های خویشاوندی، قومی و نژادی در برخورد با یکدیگر و یکسان دانستن همه افراد.

در این باره در نامه ۵۰ نهج البلاغه چنین تصریح شده است: «در باره‌ی خویشاوندان خاص و هر یک از افراد مردم که دوستش داری، انصاف را رعایت نمای که اگر چنین نکنی، ستم کرده‌ای و هر که بر بندگان خدا ستم کند، افزون بر بندگان، خدا نیز دشمن او خواهد شد.»

۴. عدالت اطلاعاتی: منظور از عدالت اطلاعاتی آن است که شرایطی فراهم گردد که سطح دسترسی همه‌ی آحاد جامعه یا سازمان به اطلاعات پرارزش و مهم، برابر باشد. دسترسی به اطلاعات معتبر، از شیوع شایعات جلوگیری می‌کند و از رفتارهای مخرب می‌کاهد. زیرا افراد حق خود می‌دانند که از امور مربوط به خود آگاه باشند. در جامعه‌ای که عدالت اطلاعاتی رعایت شود، مسلماً رانت اطلاعاتی کمتر شده و همه افراد حق دانستن اطلاعات مهم و ارزشمند و مرتبط با سرنوشت خویش را خواهند داشت. در نامه ۵۰ نهج البلاغه، خطاب به مرزداران چنین تصریح شده است: «حقی که شما بر عهده من دارید این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جزء اسرار جنگ را و کاری را بدون مشورت با شما نکنم، جزء حکم خدا را»

۵. عدالت احساسی: عدالت احساسی هنگامی تحقق می‌یابد که ابراز احساسات میان مدیران و کارکنان عادلانه باشد. عدالت در ابراز احساسات، از ظریف‌ترین مصادیق عدالت در روابط اجتماعی و سازماندهی است که رفتار عادلانه در ابراز حالات روحی را مدنظر قرار می‌دهد. دامنه عدالت احساسی بسیار وسیع است و شامل رعایت ابراز احساسات منصفانه در روابط استاد و شاگردی، والدین و فرزندی، دوستی، و... می‌شود. در جامعه‌ای که افراد آن به رفتار عدالت احساسی مزین باشند هیچ فردی در ابراز احساسات به دیگران دچار تبعیض نمی‌شود. در نامه ۷۲ نهج البلاغه، خطاب به محمدابن ابوبکر چنین تصریح شده است: «همه را یکسان بنگر، اگر یکی را از گوشه چشم نگرستی، به دیگری رودرو نگاه مکن تا بزرگان از تو

نخواهند که بر ناتوانان ستم کنی و ناتوانان از عدالت تو ناامید نشوند»
۶. عدالت مشاهده‌ای: بی‌تفاوت نبودن نسبت به مشاهده تبعیض و ظلم علیه دیگران و ابراز واکنش مناسب به مشاهدات را می‌توان یکی از ابعاد عدالت ورزی تلقی کرد. جامعه‌ای که افراد آن به عدالت مشاهده‌ای مزین هستند، جامعه‌ای پویا و عدالت‌خواه، خواهد بود که هیچ عضوی در آن نه تنها به ممنوع خود ظلم نکرده و با آنها با عدالت برخورد می‌کند، بلکه نمی‌تواند شاهد ظلم دیگران به هموعان خود بوده و در مقابل ظالمان برمی‌خیزد. در خطبه ۱۹۶ نهج البلاغه چنین آمده است: «خدا بیامرز کسی را که حقی را ببیند و آن را باری دهد و ستمی را ببیند و آن را ناپود سازد و صاحب حق را در گرفتن

حشش یار باشد»
۷. عدالت زبانی: استفاده‌ی مناسب و به جا از زبان را می‌توان یکی از ابعاد عدالت تلقی کرد. عدالت زبانی بر ضرورت رعایت عدالت در کاربرد زبان، از حیث راستی و پرهیز از تملق و تکبر و تحقیر دلالت دارد. در نامه ۵۳ نهج البلاغه چنین آمده است: «به چالپوسی و تملق با من مراده نکنید و مپندارید که گفتن حق بر من گران می‌آید و نخواهم که مرا بزرگ انگارید؛ زیرا که شنیدن حق بر او گران آید یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشند، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر است.» منبع: پورعزت، علی اصغر، ۱۳۹۳. «مدیریت ما؛ مدیریت در پرتو نهج‌البلاغه امام علی (علیه السلام)» تهران: انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه

استفاده از هوش هیجانی در تدریس



زهراسمعی زفرقندی
دانشجوی دکترای فقه و حقوق



عصبانی شدن آسان است، همه می‌توانند عصبانی شوند، اما عصبانی شدن در برابر شخص مناسب، به میزان مناسب، در زمان مناسب، به دلیل مناسب و به روش مناسب آسان نیست! (ارسطو)

دانیل گلمن (دکترای روانشناسی از دانشگاه هاروارد) از عبارت فوق برای ورود به تعریف هوش هیجانی استفاده کرده است. وی معتقد است رابطه‌ای که انسان‌ها با یکدیگر برقرار می‌کنند، مملو از احساس است و این احساس بر روی مغز انسان تأثیر گذاشته و همچون ویروس در همه‌ی بدن پخش می‌شود. بنابراین باید این احساسات کنترل و هدایت شوند، و این امر مستلزم بهره‌مندی فرد از «هوش هیجانی» است.

گلمن به خوبی روی بُعد احساسی

انسان‌ها در زمینه‌های مختلف کار کرده است. ارتباطات اجتماعی، مدیریت، تدریس و... موقعیت‌هایی هستند که وی برای توسعه‌ی هوش هیجانی کتاب‌هایی نگاشته است. یکی از کتاب‌های وی «آموزش همراه با هوش هیجانی» است، که به معلمان و اساتید کمک می‌کند در امر تدریس از نقطه‌ی خوب به نقطه‌ی مطلوب برسند.

بسیاری از معلمان و اساتید هستند که در تدریس خود توانمند بوده و تسلط علمی لازم را دارند، اما به بُعد احساسی تبادل یادگیری هیچ توجهی ندارند؛ لذا نمی‌توانند موفقیت‌چندانی در کار خود به دست آورند.

هوش هیجانی به معنای «توانایی شناخت احساسات خود و دیگران و کنترل آن» است. برای اینکه یادگیری عمیق و مطلوب به وجود آید، استفاده از هوش هیجانی و کنترل احساسات ضروری است. اسنادی که به بُعد احساسی دانشجویان توجه دارد، می‌تواند انگیزه و تمرکز آنها را در حین درس افزایش داده، و از همه مهمتر خلاقیت آنها را در درس موردنظر شکوفا سازد.

تأثیر اساتید روی دانشجویان با استفاده از هوش هیجانی، از طرق زیر امکان‌پذیر است:

۱. طراحی محیط هیجانی:

وضعیت روحی دانشجو مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده آمادگی برای یادگیری است. احساساتی چون افسردگی، کسالت، ترس، عشق و... می‌توانند یادگیری را به تعویق اندازند. یک اساتید می‌تواند با طراحی مناسب این احساسات منفی را به احساس مثبت در دانشجو مبدل سازد. به عنوان مثال شروع کلاس با عبارات زیر توجه تمام کلاس را برمی‌انگیزد: «حتی فکر تدریس این مطالب همراه با شما مرا هیجان زده کرده است. آنچه امروز قصد دارم برایتان بگویم بعضی از ارزشمندترین اطلاعاتی است که تاکنون نشنیده‌اید. شخصا نمی‌توانم بیش از این منتظر بمانم و دوست دارم سریعتر درس را شروع کنم.»

۲. تغییر محرک‌ها:

تنها فردی که در کلاس در حال حرکت است، معلم است. معلم می‌تواند با استفاده از محرک‌ها

فضای فکری کلاس را تغییر دهد، محرک‌هایی از قبیل: نوشتن روی تخته، صحبت با دانشجو، حرکات دست، تغییر لحن صدا، نشان دادن عکس، گفتگو بین اعضای گروه، فعالیت‌های عملی در کلاس و... همچنین ایجاد تحرک در بین دانشجویان باعث پویایی کلاس و بیرون آمدن از چرت! می‌شود. مثلاً یک اساتید می‌تواند براساس موضوعی که در کلاس مطرح نموده افراد را به دو گروه تقسیم، موافقان را سمت راست و مخالفان را سمت چپ نشانده، بحث و گفتگو ایجاد نماید.

۳. توجه به همه دانشجویان:

یک روش ساده اما بسیار مهم برای تأثیرگذاری بهتر بر روی احساسات دانشجو، توجه و ارج نهادن به حضور او در کلاس است. معمولاً همه ما نیاز داریم که در خانواده، اجتماع و گروه‌بندی‌های کاری، مورد توجه قرار بگیریم. در کلاس درس می‌توان با سه رفتار دانشجویان را مورد توجه و احترام قرار داد:

به کار بردن اسامی، ارتباط چشمی و گوش فرادادن به آنها.

۴. واکنش مناسب:

در قالب هوش هیجانی برای پاسخ دادن به نظرات دانشجویان بهتر است قضاوتی صورت نگیرد. وقتی فراگیر سؤالی می‌کند یا نظری می‌دهد ممکن است با آنچه اساتید می‌گویند موافق باشد یا مخالف، اما ارائه‌ی پاسخی مساعد و حتی کنترل احساساتی چون ناراحتی و عصبانیت از سوی اساتید اهمیت بسیاری دارد. زیرا یک عصبانیت جزئی یادگیری دیگران را کاهش می‌دهد.

۵. مخاطب شناسی:

با توجه به تفاوت‌های افراد در یادگیری باید سعی شود آموزش براساس نوع یادگیری دانشجویان صورت گیرد. برخی از دانشجویان نیازمند دیدن هستند. کشیدن یک تصویر می‌تواند در تسریع یادگیری به این افراد کمک کند.

علاوه بر موارد فوق که راهی برای درک احساس دانشجویان، معلم نیازمند خودآگاهی و نگرش صحیح نسبت به خود می‌باشد، که مجال برای آن نیست.

در دنیا دل بستن در فناست و مرگ بر ما سایه افکنده است» این علی است که چنین می‌فرماید. همانکه راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسد. سخنان او سروده‌هایی شاد و مفرح در وصف زندگی است. آن زندگی که با زهر فنا و مرگ در نیامیخته است. منتهی غفلت زدگان بیشتر می‌پسندند که با غفلت از مرگ، به سراب شادی‌های آمیخته با غصه دل خوش کنند. بگذار چنین باشد. اما اگر اولیای خدا در جستجوی فنا فی الله هستند، بقای حقیقی را طلب کرده‌اند. بودنی را که از دسترس مرگ و فنا و رنج و غصه و شکست دور باشد.

به سخن علی (علیه السلام) گوش بسپاریم:

«دلها تان را از دنیا بیرون کنید، پیش از آنکه بدن‌های شما را از آن بیرون ببرند.»

زیستن دارد. زندگی دنیا با مرگ در آمیخته است؛ روشنایی‌هایش با تاریکی، شادی‌هایش با رنج، خنده‌هایش با گریه، پیروزی‌هایش با شکست، زیبایی‌هایش با زشتی، جوانی‌اش با پیری و بالاخره وجودش با عدم. حقیقت این عالم فنا است و انسان را نه برای فنا، که برای بقا آفریده‌اند:

«خلقتم للبقا لا للفناء واسمعو دعو الموت اذ انکم قبل ان یدعی بکم»؛ دعوت مرگ را به گوش گیرید، پیش از آنکه مرگ شما را فراخواند.

و همه‌ی این سخنان از سر مرگ آگاهی است و راستش، لذت زندگی مرگ آگاهانه را جز اولیای خدا کس نمی‌داند؛ این لذتی نیست که به هر کس عطا کنند. تنگ نظری است اگر به مقتضای تفکر رایج به این سخن پشت کنیم و بگوییم:

«تا کجا از مرگ می‌گویند؟ کمی هم در وصف زندگی بسپارید! دل بستن

سخنان برایشان دشوار است. اما حقیقت آن است که زندگی انسان با مرگ در آمیخته است و بقایش با فنا. پیش از ما میلیاردها نفر بر روی این کره‌ی خاکی زیسته‌اند و پس از ما نیز.

اگر مولا علی (علیه السلام) می‌فرماید: «والله این ابی طالب با مرگ انسی آن چنان دارد که طفلی به پستان مادرش.» این انس که مولای ما از آن سخن می‌گوید چیزی فراتر از مرگ آگاهی است؛ طلب مرگ است. طلب مرگ نه همچون پایانی بر زندگی. مرگ پایان زندگی نیست.

مرگ آغاز حیاتی دیگر است؛ حیاتی که دیگر با فنا و مرگ در آمیخته نیست. حیاتی بی‌مرگ و مطلق. زندگی این عالم در میان دو عدم معنا می‌گیرد؛ عالم پس از مرگ همان عالم پیش از تولد است و انسان در بین این دو عدم فرصت



است. و بر این قیاس باید چنین گفت که حضور علی (علیه السلام) در عالم، عین مرگ آگاهی است. مرگ آگاهی یعنی انسان همواره نسبت به این معنا که مرگی محتوم را پیش رو دارد آگاه باشد و با این آگاهی زیست کند و هرگز از آن غفلت نیابد.

مردمان این روزگار سخت از مرگ می‌ترسند و بنابراین شنیدن این

نفس‌های انسان گام‌هایی است که به سوی مرگ بر می‌دارد. حضرت علی (علیه السلام) سخنانی از این دست که مالمال از مرگ آگاهی باشد بسیار دارند.

مرگ آگاهی کیفیت حضور مردان خدا را در دنیا بیان می‌دارد. تا آنجا که هر که مقرب‌تر است مرگ آگاه‌تر



موزه‌های به وسعت یک شهر

حمام معروف شیخ بهایی که با استفاده از یک شمع، مخزن آن در حد مورد نیاز گرم بوده است، فئات زرین کمر و کاریز نجف آباد اصفهان اشاره کرد که آوازه‌ی هنر معماری شیخ را به همه جای جهان رسانده است.

به پاس خدمات وی به علم ستاره‌شناسی، یونسکو سال ۲۰۰۹ را به نام او سال «تجوم و شیخ بهایی» نامگذاری کرد.

مسئولیت‌های اجتماعی معماران

اجتماعی‌ترین وجه مسئولیت معماران، مسئولیت‌های اخلاقی است. این نوع مسئولیت‌ها مبتنی بر رفتارهای فرد در قبال جامعه شکل می‌گیرد. یک معمار همچون سایر تخصص‌مداران یا اساساً انسان‌ها باید هویت و فضیلت خود را در ارتباط با سایر افراد، نهادهای اجتماعی و جوامع تعریف کند. تعریف اخلاق در حوزه‌ی تعاملات انسانی کار راحتی نیست و یا باید ابتدا بر سر بسیاری از تعاریف به نوعی همدلی رسید یا در استنتاج به کلی‌گویی بسنده کرد.

اما حقیقت این است که بنیادی‌ترین

جَبَع از ناحیه بعلبک لبنان دیده به جهان گشود. پدرش عزالدین حسین با انتخاب نام محمد، رسالتی سنگین بر دوش کودک قرار داد که نور آیین محمدی را در جهان بگستراند. محمد، روزگار کودکی را در دامان مادری مهربان و پارسا، و پدری با ایمان و پرتلاش سپری کرد و با آداب مسلمانی و قرائت قرآن و احادیث پیامبر و امامان آشنا شد. او با صفای کودکی، نماز و دیگر وظایف دینی را انجام می‌داد و در کلاس درس پدر، بسیار مشتاق و کوشا بود.

شیخ بهایی، دانش و هنر را در خدمت آرمان‌های مکتبی و ایمان مذهبی فرا گرفته بود. شیخ در هنرهای معماری، داستان‌نویسی، شعر، خوشنویسی و برخی شاخه‌های دیگر هنری مهارت داشت. در هنر معماری، شیخ بهایی یادگارهای بسیاری به جا گذاشته است که در تاریخ اصفهان و ایران، و بلکه جهان پرآوازه است. از آن جمله می‌توان به تقسیم آب زاینده رود، شاخص تعیین اوقات روز در مسجد امام اصفهان، منارجنبان که براساس اصول ریاضی و مهندسی شکل گرفته است،

پادداشیت

دکتر امیر فرج الهی راد
عضو هیات علمی دانشکده هنر و معماری
دانشگاه تربیت مدرس

سوم اردیبهشت ماه، روز بزرگداشت شیخ بهایی، عالم کم نظیر، فقیه و حکیم فرزانه است. او از شاگردان شهید ثانی و از افتخارات جهان اسلام به شمار می‌آید. شیخ بهایی در طول حیات پر بار خویش، به نقاط مختلف جهان سفر کرد و از محضر استادان برجسته، در رشته‌های گوناگون استفاده نمود و در بسیاری از دانش‌ها متبحر گردید. او با ارائه حدود صد اثر ارزنده در شاخه‌های مختلف علم و تربیت شاگردان بسیار که هر کدام منشأ برکت‌های فراوان بودند، به جهان اسلام روشنایی بخشید. میراث ماندگار شیخ، هنوز پس از قرن‌ها چراغ راه پویندگان دانش و دین است. شیخ الاسلام، شیخ بهاءالدین محمدبن عزالدین، معروف به شیخ بهایی، در سوم ذیحجه سال ۹۵۳ ه. ق در روستای

زیباشناسانه در هرم نیازهای انسانی در رده‌های بالا قرار می‌گیرد و همین باعث می‌شود که نبود آن در کوتاه مدت حس نشود و آسیب آن به چشم نیاید. افت کیفیت زیبایی در شهر و جامعه به زودی به چشم نمی‌آید و در دراز مدت بر اعصاب و روان انسان‌ها و کیفیت زندگی مردمان آنهم توسط دانایان جامعه، قابل تشخیص و تحلیل است.

از نقطه نظر معمار زیبایی‌امیتی مضاعف پیدا می‌کند. یک فرد عادی جامعه ممکن است در عمرش به ندرت موزه برود یا به گالری‌ها سر بزند یا در کنسرتی شرکت کند، اما به هر حال در خیابان می‌رود. معمار هنرمندی است که موزه و گالری‌اش خیابان‌های شهرها است؛ لذا ما به عنوان شهروند چه بخواهیم و چه نخواهیم محکوم و مقهوریم که در معرض ذوق زیباشناسانه معماران قرار بگیریم و این معماران هستند که در کنار ارباب رسانه ذوق عمومی یک جامعه را شکل و سامان می‌دهند.

به اطراف خود نگاه کنیم. آیا شهری که در آن زندگی می‌کنیم به ما الهامی از آنچه و آنکه هستیم می‌دهد؟ آیا رنگ‌ها، شکل‌ها و ساخت‌ها و ساختارهای بزرگ و کوچکی که در کنارمان رشد می‌کنند را می‌شناسیم و می‌پسندیم؟ هویت فرهنگی و درک زیباشناسانه بومی دو مسئولیت جدی معمار معاصر در همه جای دنیاست. سختی این مسئولیت برای معماران زمانی چند برابر می‌شود که از یک سو در بسیاری موارد خود را اسیر سلیقه‌های بعضاً منحط کارفرمایان می‌بینند و از سوی دیگر باید در بندبازی بین جنبه‌های کاربردی و زیباشناسانه و هویت مدارانه تعادل خود را حفظ کنند.

تعهد اجتماعی معمار، تعهد به انسانیت و موازین آن است. تعریفی که یک معمار آگاهانه یا ناخودآگاه از انسان بدست می‌دهد تأثیری مستقیم و غیرقابل‌انکار بر عملکرد و خلاقیت او می‌گذارد. اگر انسان از نظر معمار موجودی خودخواه، مادی و غیراجتماعی تعریف شود طبیعی است که معماری حاصل از چنین برداشتی خصلت‌های این طرز تفکر را به خود می‌گیرد. از سوی دیگر تاریخ معماری به ما نشان می‌دهد که تعاریف متفاوت از انسان توسط معمار که طبعاً در تعامل با طرز فکر غالب جامعه این پنداشت بوجود می‌آید مورت انواع مختلف و متفاوتی از معماری و شهرسازی شده است.

وجه دیگر مسئولیت‌های معمار مسئولیت‌های ذوقی است. در هر حال معماری از جمله دستاوردهای خلاقه بشری است و در خلق یک اثر معماری در بسیاری موارد، فرآیند شهود هنری به چشم می‌خورد. شاهکارهای معماری در تاریخ بشر گواه این مدعاست. اساساً زیبایی سهم عمده‌ای در مدنیت انسانی دارد و به نظر می‌رسد بار مسئولیت عظیمی بر دوش معمار می‌گذارد. انسان سالم نه تنها درک زیباشناسانه‌ای دارد بلکه نیازمند و محتاج زیبایی است. دوران طلایی هر تمدنی با خلق زیبایی‌های مختلف همراه بوده و مطمئناً خلق زیبایی‌های ثمره فرهنگ و ضرورت یک جامعه سالم است.

متأسفانه در طی بیش از یک قرن گذشته مقوله‌ی زیبایی از درک ذوقی و هنری رانده شده و اغلب منتقدان و متخصصان، جایگاهی در هنرها برای زیبایی و زیباشناسی قابل نیستند. اما نتیجه‌ی همین اغفال و اهمال در جامعه قابل جستجو و ردیابی است. متأسفانه ذوق

داشت که جز نفرات برتر خواهد بود. جالب آن بود که ایشان با وجود اینکه کوچکترین اطلاعی از مسائل رشته‌ی مطالعات زنان نداشت می‌توانست در انتخاب رشته‌ی خود این رشته را انتخاب کرده و بخاطر رتبه‌ی خوب احتمالی‌اش برای مصاحبه نیز به دانشگاه معرفی شود. آن وقت امثال من که عمر و جوانیشان را به پای این رشته گذاشته‌اند به دلیل بی‌اطلاعی از تاریخ و مردم شناسی موفق به ورود به این مقطع نشوند. هر چند که پس از آمدن نتایج اولیه هنگامی که متوجه شدم که برای انتخاب رشته مجاز شده‌ام بسیار خوشحال شدم ولی رتبه‌ی نه چندان جالبی که کسب کرده‌ام همچنان این نگرانی را در جانم القا می‌کند که شاید جز آن سه نفری که قرار است در مقطع دکتری این رشته پذیرفته شود نباشم. نمی‌دانم چند نفر دیگر به سرنوشتی شبیه به این مسئله دچار شده‌اند اما این عدالت آموزشی‌ای نبود که همه‌ی ما در انتظار آن بودیم. در هر حال امیدم و هدفم از نگارش این یادداشت تنها این است که مسئولین برنامه‌ریز آن هنگام که برای ما جوانان برنامه می‌نویسند کمی هم شرایط موجود را در نظر گرفته و با رای و نظر خویش آینده‌ی ما را دستخوش دگرگونی فراوان ننمایند.

نگاهی به مشکلات دانشجویان مطالعات زنان

ابتدا هم زیرمجموعه‌ی علوم اجتماعی بوده و از غرب وارد شده و... این پاسخ‌ها تماماً ناشی از آن بود که افراد تصمیم‌گیر به نظر حتی نمی‌دانستند مطالعات زنان چند گرایش دارد! چطور ممکن بود افرادی که تمام دوره‌ی ارشد خود را صرف دروس فقه و حقوق نموده‌اند اکنون به این دلیل که کسی از این موضوع اطلاع نداشت می‌بایست تن به پاسخ‌گویی سوالاتی می‌دادند که تا به حال نام آنها را هم نشنیده بودند؟! مشکل بسیار بزرگتر آنکه؛ مقطع دکتری این رشته تنها در دانشگاه تربیت مدرس و ذیل عنوان «حقوق زن در اسلام» موجود بود و این تناقض میان دانشگاه و وزارت علوم و شاید سازمان سنجش بسیار عجیب می‌نمود. در هر حال نیز با وجود تلاش‌های فراوان ما راه به جایی نبردیم و در کنکور دکتری ۹۵ شرکت نمودیم. شخصاً تمامی سوالات را از روی اطلاعات عمومی پاسخ دادم. آن روز خانمی کنارم بود که در مقطع کارشناسی تاریخ خوانده بود و در مقطع ارشد نیز مردم شناسی، او بسیار اطمینان

بابت بسیار ناراحت بودم و همچنین نگران. در وصف این حال با اساتیدم هم داستان بودم. در حال مذاکره با مسئولین بودیم که خبر اطلاعیه‌ی سازمان برای اصلاح به دستمان رسید. با خوشحالی دفترچه را به امید اصلاحات مورد انتظار دانلود کرد و با وضع بدتری روبه‌رو شدم! نه تنها چیزی اصلاح نشده بود بلکه رشته‌ی مطالعات زنان از مجموعه گرایش‌های حقوق نیز به طور کل حذف گردیده بود و تنها مانده بود حوزه‌ی علوم اجتماعی! این کار عواقب خوبی نداشت، با این حساب گرایش حقوق به طور کامل تحت الشعاع قرار می‌گرفت و به این شایعاتی که مطالعات زنان شبیه به دانش فمینیستی است و منشأ غربی دارد دامن زده می‌شد. دیگر تاب نمی‌آوردیم. با کمک یکی از اساتید نامه‌نگاری‌های بسیار کردیم و خودم شخصاً داستان را پیگیری نمودم. سازمان سنجش عقیده داشت که فقط وظیفه دارد اوامر وزارت علوم را اجرا نماید و وزارت علوم هم اوامر شورای برنامه‌ریزی را... در نهایت پاسخ برایم جالب بود: این رشته از

بسیار آشنا بودند گویی اساتیدم در گوشم سوالات را می‌خواندند و پاسخ می‌دادند. در دلم بسیار خوشحال بودم و فکر می‌کردم قادر خواهم بود زحمتی را که آنان در این مدت کوتاه دو ساله برایم کشیدند جبران نمایم. همه این احساسات در قلبم موج می‌زد تا آن هنگام که سازمان سنجش دفترچه‌ی راهنما را در سایتش بارگذاری کرد. آن هنگام بود که متوجه شدم رشته‌ی مطالعات زنان همچون بسیاری از رشته‌های دیگر استقلال خویش را از دست داده است و مستعمره دو حوزه‌ی حقوق و علوم اجتماعی شده است. این مسئله برایم بسیار عجیب بود. ما اگر حقوق خوانده بودیم مباحث‌مان پیرامون حقوق خانواده بود و از عهده‌ی دروسی مانند حقوق اساسی و یا بین‌الملل بر نمی‌آمدیم و اگر هم جامعه‌شناسی خوانده بودیم مباحث‌مان هیچ ارتباطی به مبانی مردم شناسی و یا تاریخ اجتماعی ایران نداشت. ما حقوقدانان و جامعه‌شناسان حوزه‌ی خانواده بودیم نه متفکرینی صرفاً حقوقی و یا جامعه‌شناس. از این

پادداشیت

زهرا حمیدی سوها
دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان - حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

از وقتی که رشته‌ی مطالعات خانواده دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها) قبول شدم تمام دروسی که خواندم داخل در سه حوزه بود: فقه و حقوق، روانشناسی و جامعه شناسی. وقتی هم که تصمیم گرفتم همین رشته را با عنوان مطالعات زنان گرایش حقوق در مقطع ارشد ادامه بدهم باز هم دروسی که مطالعه کردم شبیه به همان‌هایی بود که خوانده بودم: فقه و حقوق و اندکی واحد جامعه شناسی و روانشناسی. از آنجایی که همیشه دانش آموز و دانشجوی درسخوانی بودم و تمامی مقاطع تحصیلی را از مدرسه گرفته تا دانشگاه با رتبه اول به اتمام رسانیدم تصمیم گرفتم که ادامه‌ی تحصیل را دنبال کرده و آزمون دکترا را شرکت کنم تا بتوانم مسیری که سالهاست برایش زحمت می‌کشم را به اتمام برسانم. وقتی به سوالات کنکورهای سال گذشته نگاه می‌انداختم با اطمینان توام با توکل به خود می‌گفتم این بار نیز جز نفرات برتر خواهم بود. سوالات برایم



علی حسینی
دانشجوی کارشناسی ارشد
مدیریت سازمان های دولتی



ساخت تمدن اسلامی شرایطی دارد. نشان دادن زیبایی های اسلام چه از منظر مادی و چه از منظر معنوی به جهانیان یکی از پیش شرط های مهم ساخت تمدن اسلامی است. مردم جهان از هر کجای این کره ی خاکی که باشند، هر نوع سلیقه ای که داشته باشند باید زیبایی های اسلام را در عمل ببینند. کسی جذب شعار زیبا نمی شود. باید شعار زیبا را در عمل نشان داد. باید به همگان نشان دهیم که اسلام هم دین دنیاست و هم دین آخرت. در واقع راحت تر اگر بخواهیم بحث کنیم، باید بگوییم که در دنیای مادی بدون وجود یک اقتصاد باشکوه اکثریت مردم جذب دین نمی شوند و تمدن اسلامی آنطور که باید جلوه گر نخواهد بود چرا که به فرموده اباعبدالله الحسین (علیه السلام): «الناس عبید الدنیا». ما برای آنکه در این دنیای ظلم و زور و تزویر بتوانیم تمدن اسلامی را بنا کرده و دیگران را جذب آن کنیم؛ در دنیایی که باید عبودیت را در برابر مستکبرین پذیرفت و یا تحت تحریم های ظالمانه دنیای استکبار قرار گرفت، باید اقتصاد خود را به بهترین شکل بنا کنیم. حال باید دید نقش ما دانشجویان در شکل گیری این دکتترین اقتصادی و عملی سازی آن چگونه است؟

بنده به اندازه توانایی خود سعی دارم به این سوال، یک جواب منطقی بدهم.

مورد اول اینکه من به عنوان یک جوان، باید مفهوم و پایه هایی که عقلانیت اقتصاد مقاومتی بر آنها ابتناء شده است را بشناسم. یعنی باید ریشه های و اساسی، مبانی عقلانی این دکتترین را درک کنم.

اقتصاد مقاومتی قطعاً یک سلسله تاکتیک های زودگذر و اقتضایی نیست. اقتصاد مقاومتی یک دکتترین است. یک راهکار نیست، بلکه یک راه است. راهی که تمام شدنی هم نیست. یعنی ما اگر می خواهیم تمدن اسلامی را ایجاد کنیم، یکی از عوامل ساخت این تمدن و یکی از شرایط آن قطعاً درخشش تمدنی در عرصه اقتصادی است. خب تز و دکتترین رهبر ما اقتصاد مقاومتی است. حالا این اقتصاد مقاومتی یعنی چه؟ چه ویژگی هایی دارد؟ چه شرایطی و عواملی و اسباب و وسایلی دارد؟ مبادی آن کجاست؟ نهایت و غایت القصوای آن چیست؟

اینها همه جواب دارد. من به عنوان یک جوان تحصیل کرده، به عنوان یک خدپرست و میهن دوست، به عنوان یک شیعه، به عنوان یک انقلابی، نباید حاج و واج منتظر بمانم تا ببینم مبانی عقلانی آن را رهبرم چه زمانی بیان می کنند؟ اینکه هنر نیست، وظیفه هم نیست. من وظیفه دارم اولاً خودم را از کلیشه های عقلانیتی دیگر دکتترین های اقتصادی برهانم و ثانیاً، مبانی عقلی اقتصاد مقاومتی را پیدا کنم. نه تنها این، بلکه آن را برای دیگران هم روشن کنم. دلایل عقلایی بودن این دکتترین را به دیگران منتقل کنم. شعار دادن تنها کافی نیست.

مورد دوم آنکه آنقدر در علم اقتصاد پیشرفت کنم که هیچ کسی نتواند مرا نادیده بگیرد. یعنی جرأتش را نداشته باشد. من به عنوان یک جوان بسیجی باید آنقدر قوی بشوم که هر کسی از هر نحله فکری که خواست حرفی بزند حتماً به کتابها و مقالات

من رجوع کند و ارجاع دهد. در این شرایط است که می توانم برای کشورم مفید باشم. وگرنه جلسات صدمن یک غازی که هیچ خروجی مفیدی ندارد را هر کسی می تواند برگزار کند. پس فرق من به عنوان یک جوان دانشجوی بسیجی با دیگران چیست؟ نکته سوم آنکه وقتی عقلانیت این دکتترین را درک کردم و بیان کردم، خودم از همه بیشتر به لوازم و استراتژی ها و تاکتیک های پای بند باشم. عالم بی عمل نباشم. حرفی را نزنم که خود نیز بدان عمل نمی کنم. محصول ایرانی را هر چند با کیفیت نازل تر بر محصول خارجی ترجیح دهم. تولید کننده باشم، و نیز تولید کننده خوبی باشم. مصرف کننده مسرفی نباشم. رفتار اقتصادی مبتنی بر عقلانیت اقتصاد مقاومتی را الگوی رفتار خویش قرار دهم.

پس فعلاً این سه مورد شد: ۱- فهم مبانی عقلی این دکتترین و بیان آنها برای دیگران؛ ۲- بزرگ شدن و غول شدن در علم اقتصاد و دیگر شاخه های علمی به طوری که کسی نتواند روی حرفم حرف بزند؛ ۳- پایبندی عملی به عقلانیت اقتصاد مقاومتی و پیاده کردن لوازم آن در زندگی شخصی. با رعایت این سه مورد، چه در دوران زندگی دانشجویی و چه بعد از آن می توان امید داشت که در گذر زمان اقتصاد مقاومتی، در همه ی عرصه های زندگی فردی و اجتماعی خودمان و سپس دیگران رسوخ کرده و اثرات این دکتترین اقتصادی در سطح تمدنی، خوش نمایان شود.

(پی نوشت)

۱ - (میزان الحکمه، جلد ۴، ۲۰۸)

نگاهی به پیشینه و تاریخچه نام خلیج فارس

خلیج همیشه فارس



محسن سعادت
دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس

سواحل شمالی خلیج فارس تماماً در جغرافیای سیاسی ایران قرار دارند. به سبب وجود منابع سرشار نفت و گاز در خلیج فارس و سواحل آن، این آبراهه در سطح بین المللی، منطقه ای مهم و راهبردی بشمار می آید.

به طور کلی این خلیج، در زبان های گوناگون، ترجمه عبارت «خلیج فارس» یا «دریای پارس» بوده است. همچنین در تمام سازمان های بین المللی نام رسمی این خلیج، «خلیج فارس» است اما برخی از کشورهای عربی آن را خلیج عربی یا به سادگی، خلیج می نامند. سازمان آبنگاری بین المللی از نام «خلیج ایران» برای این خلیج استفاده می کند.

اما کهن ترین نام خلیج فارس، که در کتیبه های آشوری آمده است، نامرتو (utarrem-rān) به معنای دریای تلخ است که به شوری بسیار زیاد آب این دریا اشاره دارد. در تنگه ی هرمز کتیبه ای از داریوش اول (داریوش بزرگ) به دست آمده است که در آن به زبان پارسی باستان چنین مفهومی نوشته شده است: «دریایی که از پارس می رود». این خلیج را از زمان



در مقالات و نوشته های خود استفاده کرده اند و همه ی اینها برمی گردد به کار و مزایای آنها در کشور عربستان! از جمله این باستان شناسان می توان به دنیل پاتس اشاره کرد که متخصص باستان شناسی ایران نیز هست. وی در برخی از آثار خود هم به نام خلیج فارس و هم نام خلیج عربی اشاره کرد در آخرین آثار وی که مورد توجه باستان شناسان ایرانی قرار گرفته بود موجب خشم و عصبانیت آنها شده بود به طوری که در همایشی که پاتس در ایران حضور داشت برخی از باستان شناسان ایرانی این همایش را تحریم کردند. در این همایش پاتس بیان نمود که: «از همه مردم ایران به خاطر گفتن خلیج عربی عذرخواهی می کنم.»

می گوید که: «دریای عمان دنباله ی بحر فارس است.» اصطخری، جغرافیدان ایرانی سده ی چهارم هجری و ابن حوقل بغدادی نیز چنین نظری داشته اند و در آثار خود همواره از «بحر فارس» یاد کرده اند.

امروزه برخی از کشورهای عربی خلیج فارس را خلیج عربی و یا تنها خلیج می نامند. با این که ویکی پدیای عربی سرواژه «الخلیج العربی» را به کار گرفته، در ویکی پدیای مصری نام مقاله «الخلیج الفارسی (الخلیج العربی)» است. مورخان معاصر عرب نیز همانند مورخان قدیم، خلیج فارس را به کار برده اند.

برخی باستان شناسان اروپایی که با وجود اینکه از پیشینه نام خلیج فارس اطلاع دارند اما باز هم از نام خلیج عربی

همچنین دانشمندان مسلمان، چه عرب تبار و چه ایرانی تبار، در همه ی کتاب های جغرافیایی و تاریخی، از خلیج فارس با نام بحر فارس، البحر الفارسی یا خلیج فارس یاد کرده اند. مسعودی، تاریخ نگار و جغرافیدان عرب که در سده ی چهارم هجری می زیسته و طی سفری از بغداد به خلیج فارس و سپس کرمان، ورارود (ماوراءالنهر) و چین رفته است،



فرهنگ تربیت

جهان با همه بزرگیش برای انسان خلق شده و حضور مکتب‌های آسمانی بویژه اسلام برای تکریم و تعظیم همین شخصیت انسانی است، حال اگر این شخصیت مهم دچار خلل شود، همه چیز مختل می‌شود؛ بنابراین باید برای پرهیز از این اشکال شخصیت انسانی باید به کمال برسد و راه رسیدن به این کمال تربیت صحیح است.

کتاب فرهنگ تربیت نوشته‌ی آقای شیخ عباس اسماعیلی یزدی که به مثابه‌ی یک پیشگفتاری بر کتاب فرهنگ اخلاق محسوب می‌شود، در راستای بیان همین تربیت صحیح از کلام ائمه‌ی معصومین نگاشته شده تا بتواند به مخاطب در رسیدن کمال واقعی کمکی کرده باشد.

این کتاب دارای سه فصل کلی است که فصل اول درآمدی بر مباحث تربیت است که خود دارای مباحث گوناگون از جمله مبادی دانش تربیت، راهبردهای تربیت، ابزار تربیت، راهکارهای تربیت، عوامل موثر در تربیت و... می‌باشد و فصل دوم در بیان حوزه‌های درونی تربیت است و نویسنده در فصل سوم به زمینه‌های بیرونی تربیت می‌پردازد.

نویسنده در این کتاب علاوه بر موضوع، در خلل مباحث فرق میان تربیت اسلامی و روانشناسی مدرن (غرب) و برتری تربیت اسلامی را نیز بیان می‌کند؛ از جمله اینکه روانشناسی غرب بر پایه رفتار انسان و براساس تجربه و کندوکاو است برخلاف نظرات تربیتی اسلام که محدود به رفتارهای انسان نیست بلکه جمیع مسائل فردی و اجتماعی را براساس فطرت و ارزش‌های واقعی انسان مد نظر قرار می‌دهد.

این کتاب برای دو گروه مورد استفاده است؛ گروه اول خانواده‌هایی که دنبال روش صحیح تربیت فرزندان خود هستند و گروه دوم جوانان و دانشجویانی که این کتاب جوابگوی نیازهای آنها است. نیازهایی مثل انتخاب همسر و زندگی مطلوب زناشویی که مهم‌ترین گام زندگی هر جوان، انتخاب همسر است که اگر نداند چگونه انتخاب کند یا درست انتخاب کند و چگونه باید تعامل داشته باشد زبان زیادی به او می‌رسد که مطالعه این کتاب می‌تواند راهگشا و سودمند باشد. کتاب فرهنگ تربیت در ۴۲۰ صفحه از سوی انتشارات مسجد مقدس جمکران منتشر گردیده است.

من خانواده‌ام را دوست دارم

نکته‌ی حائز اهمیت این است که تربیت فرزند باید در دوره‌ی مناسب خود صورت بگیرد و نه زمانی که کار از کار گذشته باشد و بهترین زمان نیز دوره‌ی کودکی، نوجوانی و عتق‌ان جوانی است که هنوز هواهای نفسانی او را اسیر خود نکرده باشد. شیوه‌ی تربیتی امام علی (علیه پرورش دهد که کامل‌ترین انسان‌ها در وقار، عصمت، فصاحت و بلاغت، حلم و شجاعت باشد.



سپهلاستیری

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان



و... دیگر اعضای واحد خانواده بر سر آن جمع نمی‌شوند بلکه هر یک از اعضای خانواده بر اساس سلیق و آرزومندی‌ها در آن حضور می‌یابد. حضور در این رسانه‌ها محدود به زمان و مکان نیست بلکه فرد از لحاظ فیزیکی در داخل خانه هست اما از بعد کیفی و ارزشی به بیرون خانه تعلق دارد و اخبار و پیامدهای آن فضای مجازی را دنبال می‌کند، هم زمان چندین خبر را دریافت می‌کنند و همان اخبار را می‌تواند به صدها نفر در زمانی کمتر از چند دقیقه انتقال دهد بدون آنکه از صحت و سقم آن خبر بداند. طبیعی‌ترین نتیجه‌ی این فرایند این بود که نسل جدید، نسلی شد که بسیار باثبات و بدون تاثیر سنت و ارزش‌های خانواده اجتماعی گردید.

۴- فرزندان تربیت شده در مهدکودک‌ها و والدین شاغل: مادری که ساعات پرانرژی خود را به دلایل زیادی در بازار اشتغال صرف می‌کند و اهمیت مادری خود را به فراموشی در محیط اشتغال گذاشته است و هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی برای فرزندش کم‌کاری می‌کند؛ چه توقعی باید از فرزندش داشته باشد که زبان و ارزش‌های او را بفهمد و در آینده سرمایه اجتماعی او در خانواده و جامعه باشد؟

۵- خانه مکانی برای استراحتگاه اعضا: خانه به عنوان محلی برای تولید معنا و معرفت و هویت کمتر شناخته می‌شود. افراد معنا و هویت خود را از جای دیگر دریافت می‌کنند و خانه را به عنوان محلی برای استراحت خود انتخاب می‌کنند.

۶- تخصص جوانان: امروزه تکنولوژی جایگزین تجربه شده است، اما سالمندان نمی‌خواهند این موضوع را قبول کنند. جدایی به وجود آمده میان نسل‌ها به دلیل پدیده‌ی فن‌سالاری شده است.

اکثر عللی که منجر به شکاف نسلی شده است به یک مسئله‌ی مهم اشاره می‌کند و آن هم کاهش تاثیر خانواده در جامعه‌پذیری فرد است جامعه‌پذیری فرد از سوی چهار عامل خانواده، مدرسه،

یعنی افزایش سطح انتظارات و توقعات، و همچنین تقدس‌زدایی از ارزش‌ها و هنجارهای گذشتگان، تغییر نسلی می‌باشد

۲- افزایش دانستنی‌ها و آگاهی‌های عمومی نسل جدید: این مورد را می‌توان یکی از تاثیرات رسانه‌ها به شمار آورد که حوزه‌ی ارتباطات انسانی و اجتماعی آنها را وسیع‌تر می‌کند. گاهی از مواقع این اخبار در زمانی به دست فرد می‌رسد که متناسب با سن و یا بستر اجتماعی آن فرد نیست و باعث طغیان فرد یا درخوردفتگی‌اش می‌شود.

۳- توقعات و انتظارات فزاینده جوانان از خانواده: بالا رفتن سطح انتظارات و توقعات عمومی به سبب تحولات اجتماعی و نسبی شدن ارزش‌ها و هنجارهای گذشته است؛ و بی‌شک برجسته‌ترین بستر زایش این تحولات

یکی از پیامدهای مدرنیزاسیون گسترش رسانه‌ها است که همین رسانه‌ها سیر متفاوتی داشته است از تلویزیون که یک رسانه‌ی دیداری و شنیداری است و باعث جمع شدن افراد به دور آن می‌شده است تا رسانه‌های مجازی اجتماعی که از خاصیت این قبیل رسانه‌ها می‌توان گفت که فرد در آن گمنام است و می‌تواند هویت ساختگی داشته باشد، هویتی که آرزوی بودنش را دارد.

«اصلاً دوره زومنه عوض شده»، «زمان ما این طوری نبود»، حرفشو نمی‌فهمم»، «سر از کارش در نمی‌آورم» این‌ها و صدتا جمله دیگه برای همه‌ی ما آشناست. حرفهایی که ننه جون و آقاچون تا تقی به توفی می‌خوره به ما دهه شصتی‌ها می‌گن... شاید به قول خودشون اونا روغن محلی خوردن و ما روغن صنعتی... تمامی این موارد و مواردی مشابه مربوط به شکاف نسل‌ها می‌شود. مفهوم شکاف، تمایزات و تفاوت‌هایی که به شکل دوئالیستیکی اولاً در تقابل‌های سیاسی اجتماعی بروز پیدا می‌کند، و دیگر اینکه در یک ساختار اجتماعی، فرهنگی و تاریخی خاصی خود را نمایان می‌سازند.

نخستین بار اصطلاح شکاف نسل‌ها در دهه‌ی ۶۰ میلادی در کشورهای غربی مطرح شد که به نحوی اختلافات فرهنگی میان فرزندان و والدین‌شان را تشریح می‌کرد. پدیده‌ی شکاف نسلی نیز پیامدهایی مخرب در بردارد. سبک زندگی جوان امروز از سبک خوردن و آشامیدن، گذران اوقات فراغت، پوشش و آرایش و مدیریت بدن یکی از عوامل شکاف نسلی است بررسی علل این شکاف می‌تواند به فهم بیشتر شکاف و چگونگی حل این مسئله‌ی اجتماعی کمک کند.

۱- موج مدرنیزاسیون: یکی از پیامدهای مدرنیزاسیون گسترش رسانه‌ها است که همین رسانه‌ها سیر متفاوتی داشته است از تلویزیون که یک رسانه‌ی دیداری و شنیداری است و باعث جمع شدن افراد به دور آن می‌شده است تا رسانه‌های مجازی اجتماعی که از خاصیت این قبیل رسانه‌ها می‌توان گفت که فرد در آن گمنام است و می‌تواند هویت ساختگی داشته باشد، هویتی که آرزوی بودنش را دارد. گروه‌ها اغلب بر مبنای علایق واحد شکل می‌گیرد فارغ از سن، جنسیت، نژاد



برای او که زینت پدر بود



منیره سادات میر احمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد
مطالعات زنان
دانشگاه تربیت مدرس



مسائل اکتفا نکنند؛ همان روشی که همه‌ی معصومین علیهم السلام آن را در پیش گرفتند. امام علی (علیه السلام) نیز با رفتار عملی خویش، نکات اخلاقی و دینی را به فرزندانش آموخت. حضرت زینب (سلام الله علیها) همچون برادران خود میراث‌دار پدر و مادر گرمای خویش در این امر بود. نمونه‌ی بارز آن عبادت ایشان حتی در سخت‌ترین شب از عمر گرمای ایشان یعنی شام غریبان بوده است. تأثیر عمل بیشتر از سخن است و این حقیقتی است انکارناپذیر.

۲. تفاوت قائل نشدن میان فرزندان. برخلاف رسم کهن جاهلی که هنوز هم در برخی از مناطق کشور خودمان و خانواده‌ها شاهدش این مسئله هستیم، امام همچون رسول الله (صلی الله علیه و آله) تفاوتی میان فرزندان نشان قائل نمی‌شدند. برای مثال مردی در حضور ایشان به دیگری تولد پسرش را این چنین تبریک گفت: «گوارایت باد رزمجویی سوارکار!». آن حضرت از نوع تبریک گفتن او نهی نمود.

اگر کسی در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) تولد پسرش را با برتری تبریک می‌گفت حضرت او را نهی می‌کرد و این چنین تبریکی را به او توصیه نمود: «امید که بخشنده‌اش را سپاسگذار باشی و این عطیه‌ی الهی مبارک باد؛ به رشد دلپذیر برسد و تو نیز از نیکی و خیرش بهره‌مند شوی». همچنین امام علی (علیه السلام) پس از ازدواج دخترش زینب (سلام الله علیها)، همه روزه برای دیدار ایشان به خانه‌اش می‌آمد و با حضرت زینب (سلام الله علیها) و عبدالله ملاطفت بسیار می‌نمود و به همان نحو که با فرزندان خود حسن و حسین (علیهما السلام) سلوک می‌نمود با عبدالله نیز به همان شیوه سلوک می‌نمود.

۳. احترام به فرزندان. امام در این رابطه فرمودند: «فرزندان خود را گرمای بدارید و آنها را خوب تربیت کنید تا بدین وسیله آموخته شوند».

ج) تربیت جسمانی. در سیره‌ی تربیتی معصومین (علیهم السلام)

تربیت جسمانی و حفظ تندرستی مورد توجه واقع گردیده است، چرا که جسم، مرکب روح و حفظ سلامتی جسم، مقدمه‌ی سلامتی روح تلقی می‌شود. تربیت جسمانی همچون تغذیه‌ی مناسب و رعایت نکات بهداشتی است و نباید آن را دست کم گرفت.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که تربیت فرزند باید در دوره‌ی مناسب خود صورت بگیرد و نه زمانی که کار از کار گذشته باشد و بهترین زمان نیز دوره‌ی کودکی، نوجوانی و عنفوان جوانی است که هنوز هواهای نفسانی او را اسیر خود نکرده باشد. شیوه‌ی تربیتی امام علی (علیه السلام) موجب شد تا دختری پرورش دهد که کامل‌ترین انسان‌ها در وقار، عصمت، فصاحت و بلاغت، حلم و شجاعت باشد، شاعر هم آن را بدین صورت توصیف می‌کند:

نبی سطوت علی صولت حسن خلق
و حسین فطرت

شبهه مادرش زهرا بُدی سر تا به
پا زینب
شخصیتی که اگر نبود، دین اسلام
نیز تکمیل نمی‌گشت:
ترویج دین اگر چه به قتل حسین شد
تکمیل او به موی پریشان زینب است

امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی خود به امام حسن (علیه السلام) بر این نکته تأکید نمودند که نخستین اقدامشان در مسئله‌ی تربیت فرزندان، آموزش قرآن و احکام بوده است: «نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و تأویل آن را به تو تعلیم دهم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و (در آغاز) به چیزی غیر از قرآن نپردازم». برای مثال امام (علیه السلام) حضرت زینب (سلام الله علیها) را که کودکی بیش نبود، بر پاهای خود می‌نشاندند و قرآن را تلاوت می‌نمودند.

«میراثی به مانند ادب و تربیت وجود ندارد». این جمله‌ای گهربار از امام علی (علیه السلام) می‌باشد که نشان از اهمیت بالای تربیت در نگاه ایشان دارد. خوشبختانه در سال‌های اخیر شاهد انتشار کتب مختلفی در رابطه با نکات تربیتی فرزند از دوران جنینی گرفته تا پس از تولد، از منظر اسلامی یعنی با نگاهی به آیات قرآن، روایات و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام بوده‌ایم. در این نوشتار هم تنها قصد داریم اشاره‌ای مختصر به شیوه‌ی تربیتی امام علی (علیه السلام) داشته باشیم و برخی از مصادیق آن را در حضرت زینب (سلام الله علیها) جستجو می‌کنیم.

الف) تربیت دینی و تعلیم نماز، قرآن، معارف و احکام

امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی خود به امام حسن (علیه السلام) بر این نکته تأکید نمودند که نخستین اقدامشان در مسئله‌ی تربیت فرزندان، آموزش قرآن و احکام بوده است: «نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و تأویل آن را به تو تعلیم دهم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و (در آغاز) به چیزی غیر از قرآن نپردازم». برای مثال امام (علیه السلام) حضرت زینب (سلام الله علیها) را که کودکی بیش نبود، بر پاهای خود می‌نشاندند و قرآن را تلاوت می‌نمودند.

ب) تربیت اخلاقی

۱. الگوی عملی بودن. نکته‌ی حائز اهمیت در مسئله‌ی تربیت، جنبه‌ی عملی قضیه است. یعنی والدین بجای پند و اندرز، بدان عمل کنند و تنها به گوشزد کردن

نور بود که از دستانش به آسمان می‌رفت...



گرمای حضور خردیارانی که دستانشان بی‌دریغ بذره‌های شادی را در ضمیر دلها می‌نشاند.

حاصل نگاه پر مهر دوستان خیر به بازارچه خیریه مبلغ شش میلیون و هشتصد و هشتاد هزار تومان بود. که در نهایت این مبلغ با همت سرکار خانم ابراهیمی فارغ التحصیل دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس، اهل روستای صلوات آباد سمنجان و همکاری جناب آقای مرادی از مبلغین سمنجان و فعال در امور خیریه صرف خرید پوشاک نوروزی ۲۲۵ نفر از کودکان و بزرگسالان نیازمند در روستاهای بندول (یکی از روستاهای شهرستان مریوان و از محروم‌ترین مناطق در کردستان)، هانیس، صلوات‌آباد، نایسر، خیاره، عباس آباد و آساوله گردید.

در این مسیر با مشورت دوستان برآن شدیم درآمد بازارچه‌ی خیریه که



فروزان نیک نداد

دانشجوی کارشناسی ارشد بیوشیمی
دانشگاه تربیت مدرس

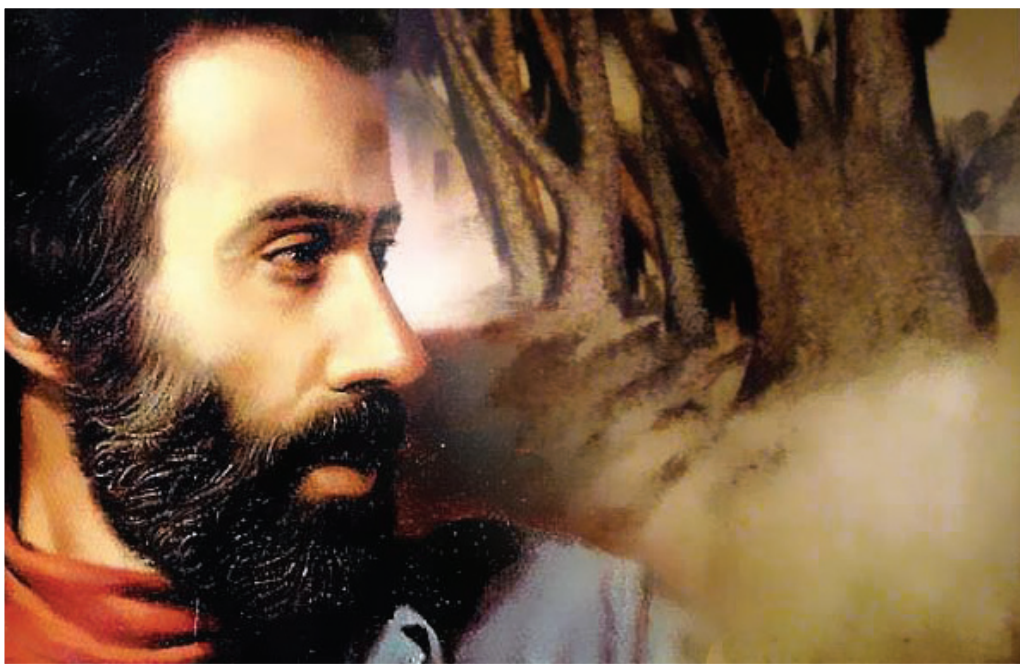
به لطف الهی درخت مهربانی‌های شما به بار نشست و برای چندمین بار شاهد لبخندهای زیبای کودکانی بودیم که بی‌تردید گرمای رضایت بخش نگاهشان گرمابخش روزهای سرد زندگی‌مان خواهد بود.

به همت جمعی از دانشجویان نیکوکار دانشگاه تربیت مدرس و اعضای گروه جهادی نورالهدی (بسیج دانشجویی دانشگاه تربیت مدرس) سومین بازارچه‌ی خیریه اسفند ماه سال ۱۳۹۴ در دانشگاه برپا شد بازارچه‌ای که اجناسش همه از جنس محبت بود و هوایی داشت به

Jahadi.tmu@gmail.com
با گروه جهادی نورالهدی در ارتباط
باشند.

منان برایشان سلامتی و عاقبت به
خیری را آرزو می‌نماییم.
به اطلاع دوستان نیکوکار و همراهان
بازارچه خیریه می‌رساند جهت
همکاری بیشتر و ارائه‌ی انتقادات و
پیشنهادات می‌توانند از طریق ایمیل

سهراب، شاعر آب و رنگ و آینه



احمد فرهنگ

کارشناسی ارشد ادبیات
دانشگاه تربیت مدرس

سهراب سپهری (۱۳۵۹-۱۳۰۷)

شاعر و نقاش اهل کاشان، از سال ۱۳۳۰ به سبب ویژگی منحصر به فرد سبکی و زبانی و نیز پیام‌های اثرگذار معنوی و پیوند با طبیعت خداوندی و برپایی مکرر نمایشگاه‌های نقاشی، در داخل و خارج کشور، برخلاف میل باطنی خویش، به شهری درختی درخور دست یافت. سرانجام هفت منظومه‌ی اشعار وی به اضافه‌ی صدای پای آب و مسافر، در یک مجلد گرد آمد و با عنوان «هشت کتاب» بارها و بارها تجدید چاپ گردید.

مرحوم سیدحسن حسینی در کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی» معتقد است که جهان بینی سپهری، جهان بینی وحدت وجود است. وی می‌نویسد: پیرامون عرفان سپهری و مرجع و مأخذ آن، دیگران، فراوان سخن گفته‌اند. آن‌ها که دل‌هایشان با اسلام است و ریگی به کفش قلم ندارند، عاشقانه در روشن سازی وجوه الهی و عارفانه‌ی شعر سپهری قدم زده‌اند و در مقابل این دسته، آنها که نسبت به «متافیزیک» حساسیت دارند و تمایلات ماورای خاکی سپهری را نوعی ترمذ و ارتداد از مذهب روشنفکرپسم معاصر می‌دانند به طرق مختلف کوشیده‌اند و می‌کوشند تا این بُعد آشکار سپهری را نادیده بگیرند و یا زیر رگبار انتقادات شبه جامعه‌شناسانه، آن را به صدازش بدل سازند... حال آنکه شعر سپهری به واسطه برخورداری از جهان بینی (وحدت وجود) و داشتن نوعی چارچوب معنوی که در ادبیات ما سابقه‌دار و شناخته شده است، ماندگارترین شعری است که در قالب نو ظاهر شده است.^۱

سهراب می‌گوید: من کاشانی‌ام. اما در قم متولد شده‌ام. شناسنامه‌ام درست نیست. مادرم می‌داند که من روز چهاردهم مهر (۶ اکتبر) به دنیا آمده‌ام. درست سر ساعت ۲۱. مادرم صدای اذان را می‌شنیده است. در قم زیاد مانده‌ایم. به گلیایگان و خوانسار رفته‌ایم. بعد به سرزمین پدری. من کودکی رنگینی داشته‌ام. دوران خردسالی من در محاصره‌ی ترس و شیفتگی بود.

اهل کاشانم/ روزگرم بد نیست/ تکه نانی دارم، خرده هوشی، سرسوزن ذوقی/ مادری دارم، بهتر از برگ درخت/ دوستانی بهتر از آب روان/ و خدایی که در این نزدیکی است! / لای این شب بویا، پای آن کاج بلند، روی آگاهی آب/ روی قانون گیاه...^۲

مشفق کاشانی، دوست دیرین سهراب، می‌گوید: سپهری در سال

بود و در «هوای خنک استغنا» تا «صدای پر تنهایی» می‌رفت. «صبح‌ها نان و پنیرک می‌خورد» و «شناور در افسون گل سرخ»، «ریه را از ابدیت پر و خالی می‌کرد». «گدایی بود که در پی آواز چکاوک می‌رفت» و «سمت حیات» را از زنی می‌پرسید که «نور در هاون می‌گوید». به «آغاز زمین نزدیک بود» و «سرنوشت تر آب را»، «عادت سبز درخت را» می‌شناخت و آسمان مال او بود...

با من بودی؟



رحیمه زرگر (رها)

کارشناسی ارشد مترجمی زبان فرانسه

این بار چندم بود که سرم رو از آشپزخونه آوردم بیرون و بلند پرسیدم: با من بودی عزیز جون؟

اما هر دفعه، عزیز فقط نگام کرد و چیزی نگفت!

نمی‌دونم چرا، ولی هر چند لحظه یکبار احساس می‌کردم صدام می‌کنه یا چیزی می‌خواد و من بخاطر صدای

۲۵-۱۳۲۴ دوره‌ی دانشسرای مقدماتی تهران را به پایان برد و طبق قوانین آن روز و تعهد پنج ساله آموزگاری به کاشان آمد. من آن روز با سمت معاونت در آموزش و پرورش کاشان کار می‌کردم. در اولین برخورد، سیمای نجیب و چهره‌ی متفکر او در من اثری گذاشت که هنوز بعد از سالیان دراز در ذهنم باقی است، به همین دلیل و بنا به موافقت او در امور اداری با من بار و مددکار شد... آن روزها که برای سرکشی به دبستان‌های تابع اداره به روستاهای اطراف کاشان سفر می‌کردم، در اکثر این سفرها سهراب با من بود و شب‌ها و روزها با او در مسائل شعر و ادب بحث و تبادل نظر می‌کردیم، او همواره کوله باری از وسایل نقاشی و چند کتاب خطی و چاپی و نیز متون نثر فارسی که بیشتر جنبه‌ی عرفانی داشت با خود می‌آورد و در روستاها مورد مطالعه قرار می‌دادیم و ساعاتی را که من به کار رسیدگی مدارس می‌پرداختم نقاشی می‌کرد و یا با روستائینان به صحبت می‌پرداخت، از زندگی و وضع معیشت و از رنج‌ها و دردهای آنان جويا

می‌شد و گاهی چنان تحت تأثیر قرار می‌گرفت که بی‌اختیار می‌گریست... از کتاب‌هایی که سهراب همراه داشت، نسخه‌ای خطی از بیدل دهلوی بود و نیز دیوان صائب و کلیم کاشانی... همین علاقه‌ی او بود که به نظر من گرایش او را بدین شیوه نشان می‌دهد و در آثار او نیز بدون اینکه استقلال شعری خود را از دست بدهد، رگه‌هایی از سبک هندی به چشم می‌خورد...^۳

پدر سهراب در اداره‌ی پست و تلگراف کاشان خدمت می‌کرد و در ایام جوانی سهراب از هر دو پا فلج و خانه‌نشین شد و مادرش با داشتن ۵ فرزند به استخدام همان وزارتخانه درآمد. سهراب در اوایل تیرماه ۱۳۲۶ به سبب علاقه‌ای که به کار نقاشی داشت برای گذراندن کنکور به تهران آمد و در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران پذیرفته شد. و چون وزارت آموزش و پرورش با انتقال او موافقت نکرد، به ناچار محل کار خود را ترک کرد و با محکومیت پرداخت سی هزار ریال هزینه‌های تحصیل در دانشسرا از خدمت معاف گردید.

پیروان وی آشنایی بیشتری یافت. در سال ۱۳۳۲ از دانشکده‌ی هنرهای زیبا فارغ التحصیل شد و نشان درجه‌ی اول علمی را دریافت کرد. اولین نمایشگاه آثار نقاشی و دومین کتاب شعرش در همین سال رونمایی شد. وی تا پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های ذوقی خود را دنبال کرد، تا آنکه عارضه‌ی سرطان خون، روح لطیف وی را خراشید و سرانجام اجل به وی مهلت نداد و در اول اردیبهشت سال ۱۳۵۹ روی در صحن بیرونی مرقد مطهر امامزاده علی بن امام محمد باقر (علیه السلام) مشهد اردهال کاشان به خاک سپردند. این امامزاده‌ی واجب‌التعظیم اولین شهید سرزمین ایران است.

(پی نوشت)

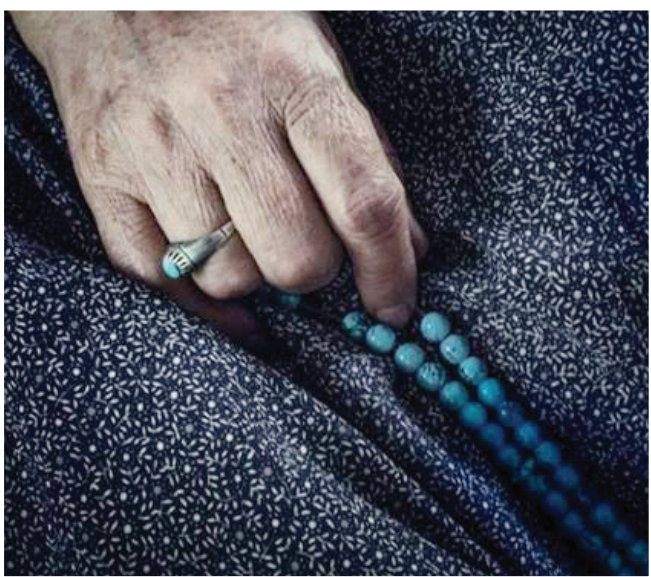
۱- صص ۷۳-۷۱

۲- هنوز در سفرم- صفحه ۹

۳- همان، ص ۷۱

۴- هشت کتاب، ۱۳۷۶ صص ۲۷۱-۲۷۲

۵- خلوت انس، ج ۱، صص ۲۰۵ و ۲۰۶



... چند وقته که دیگه باهام حرف نمی‌زنه ولی آهنگ صداساز خاطر من محو نمی‌شه ...

زیر ماهیتابه رو خاموش می‌کنم و میرم توی هال ... می‌شینم روبروش و خیره نگاهش می‌کنم ...

آخ عزیز جون، کاش باهام حرف می‌زدی ...

دستم رو می‌کشم روی قاب عکسش... کاش می‌شد یه بار دیگه وقتی با صدای بلند میگم با من بودی عزیز جون؟ می‌گفتی آره مادر، با تو بودم ...

رادیو یا جز و ولز روغن ماهیتابه، صداساز رو نمی‌شنوم! این بود که بازم با صدای بلند گفتم: با من بودی عزیز جون؟

چقدر دوست داشتم یک چیزی می‌گفت؛ لاف می‌گفت: «نه با تو نبودم!» یا اینکه مثل قدیما می‌گفت: «آره مادر، بیا قریبون دستت این سوزن رو برام نخ کن»، یا «بیا این چشمای منو پیدا کن، نمی‌دونم کجا گذاشتمشون» یا «برام یه لیوان آب بیار مادر جون...» اما حیف ... چند وقته که دیگه این حرف‌ها رو از زبون عزیزجونم نشنیدم



تو آنی که میخوری!



حتی بعضی‌ها پنیر رو با گوجه فرنگی مصرف می‌کنند که گوجه هم طبعش سرد است و باعث تشدید اثر خنک‌کنندگی پنیر می‌شود. پس پنیر رو با گردو یا فلفل سیاه یا زیره هم می‌توانید میل کنید... چرا نباید ماست و ماهی رو با هم خورد؟

طبع ماهی و ماست هر دو سرد است و اگر با هم خورده شوند باعث تشدید سردی در بدن می‌شوند بیماری‌های ناشی از سردی هم شامل روماتیسم و لک و کندی ذهن و آلزایمر در اثر افزایش سن و ... است و کلاً شخصیت بلغمی پیدا می‌کنند. خصوصاً افراد مسن پیشتر باید دقت کنند. ترشیجات و کلا هر چیزی که در طبیعت مزه‌ی ترش دارد جزو سردی‌ها است پس درست نیست ماهی رو با ترشیجات مصرف کنیم!

ماهی حتماً باید با ادویه گرم مصرف شود مثل فلفل سیاه و روغن زیتون و تره و ریحون و زنجبیل و دارچین. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ماهی و تخم مرغ با هم باعث لک صورت می‌شود... علتش این است که تخم مرغ طبعش سرد است... قولنج یا کولیت روده‌ها و نفرس و بواسیر هم در اثر سردی‌ها ایجاد می‌شوند. پس افراد مبتلا به این دردها باید بیشتر در خوردن سردی‌ها دقت کنند.

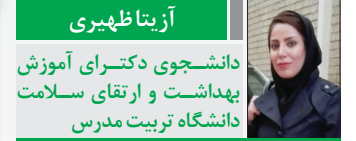
البته مزاج فقط به غذایی که می‌خوریم نیست... مصالح ساختمانی، خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، منطقه جغرافیایی، تکلم و حرف‌های روزمره محیط کار و شغل، حتی رنگ لباسی که می‌پوشیم همگی در تنظیم و تغییر مزاجمون مؤثر هستند.

گوشت گاو و گوساله کمتر مصرف کنند. **بدترین صبحانه برای دانشجویان!** این اتفاق افتاده بدون علت سر کلاس چرت بزنید، حواستان پرت شود یا هیچی از صحبت‌های استاد، دستگیرتان نشود اول از همه برگردید ببینید صبحانه چی میل کردید؟

بدترین صبحانه چایی شیرین + نون و پنیر است. پنیر به خاطر طبع سردی که دارد باعث افزایش بلغم در بدن می‌شود و بلغم هم مساوی است با کندی ذهن و حواس، رخوت و سستی و خواب آلودگی... چایی شیرین هم باعث افزایش سودا می‌شود.

سعی کنید همیشه پنیر رو با گردو مصرف کنید چرا که در احادیث آمده پنیر و گردو هر کدام اگه جدا مصرف شوند باعث بیماری می‌شوند و اگه با هم مصرف شوند باعث سلامتی و منفعت...
این افراد به خون دماغ دچار می‌شوند و در این حالت بدن در واقع نسبت به پرخونی واکنش نشان می‌دهد و خون را دفع می‌کند. در مزاج سرد و خشک که سودا گفته می‌شود هم نشانه‌هایی برای تشخیص وجود دارد. بیشتر سودایی مزاج‌ها لاغر هستند، کف دست و پایشان عرق می‌کند و به علت مزاج خود از نظر روحی- روانی دچار مشکل می‌شوند. وسواس و تردید زیادی دارند و ضعف حافظه پیدا می‌کنند. نکته اینجاست که مصرف بسیاری از فست فودها و غذاهای آماده، سودا را زیاد می‌کند و شاید یکی از دلایل کم‌تحملی و پرخاشگری و ناهنجاری‌های رفتاری در نسل جوان، افزایش سودای ناشی از تغذیه ناسالم امروزی باشد، بهتر است افراد سودایی خاکشیر زیادی مصرف کنند و توت، گوشت گوسفند، ماهی، شربت سنگنجبین را در رژیم خود بگنجانند و

کسانی که طبیعت گرم و مرطوب دارند افراد پرخون هستند و حجم خون در بدنشان بیش از حد معمول است و به همین دلیل به راحتی چهره‌شان سرخ و برافروخته می‌شود. در روایات آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «حجامت کنید قبل از آن که غلیان خون شما را بکشد» غلیان خون در واقع غلبه دم (خون) است و در اصطلاح به این دسته از افراد دموی مزاج هم می‌گویند. این دسته از افراد بیشتر در معرض سکته قرار دارند و باید غذاهای سرد و خشک بیشتر بخورند. ترشی، سرکه، آلبیمو، آبیغوره، کاهو، عرقیجات خنک، شاه تره و کاسنی برای آنها مفید است. مصرف گوشت برای دموی مزاج‌ها مفید نیست زیرا خون بدن آنها را زیاد می‌کند. حجامت برای کم کردن غلظت خون برای این دسته از افراد بسیار مفید است. در مواردی



آریتا ظهیری
دانشجوی دکترای آموزش بهداشت و ارتقای سلامت دانشگاه تربیت مدرس

شناسایی طبع یا مزاج انسان از جمله مباحثی است که نه تنها در طب سنتی ایران بلکه در سایر طب‌های سنتی جهان مثل طب سنتی چینی، رومی، یونانی و هندی نیز دیده می‌شود. از این رو شناسایی مزاج و پرداختن به آن در طول زندگی یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها برای حفظ سلامت، تندرستی و نشاط عمومی بدن است.

افراد از نظر نوع مزاج به چهار دسته تقسیم می‌شوند: (۱) افراد صفراوی مزاج (۲) افراد سوداوی مزاج (۳) افراد بلغمی مزاج (۴) افراد دموی مزاج

چهار مزاج مفرد هم داریم که عبارت است از سرد، گرم، خشک و تر. فردی که مزاجش گرم و خشک است، صفراوی مزاج است. بدن این دسته افراد حرارت زیادی دارد، پوستشان اغلب خشک است، اغلب لاغر هستند، عطش زیادی دارند، اگر فردی بداند مزاجش گرم و خشک است می‌تواند در رژیم غذایی خود نکاتی را لحاظ کند؛ به عنوان مثال نباید از ادویه‌ی زیاد استفاده کند. زیرا ادویه حرارت بدن را بالا می‌برد و در مقابل باید از مواد غذایی سرد و مرطوب استفاده کند مثل کاهو، خیار، آلو.

افرادی که مزاجشان سرد و مرطوب است، بلغمی مزاج هستند. بیشتر آنها بدنشان سرد است و رطوبت زیادی دارد. این افراد نباید از ماست یا کاهو زیاد استفاده کنند. در عوض باید ادویه، گردو، دارچین، زنجبیل، خرما و زیتون بیشتر مصرف کنند.

سخنی با مسئولین بهداشت و سلامت دانشگاه



خوابگاه خواهران که صبح‌ها با صدای دل انگیز این وسایل از خواب بیدار می‌شوند. این موارد بخش کوچکی از موارد سلامتی بخش و مخاطره آمیز سلامت در محیط دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد و نیاز است خوابگاه‌ها، سلف غذا دانشجویان و ... را مورد بررسی قرار داد. امیدوارم با همت مسئولین و پرسنل محترم دانشگاه و همکاری ما دانشجویان فضای دانشگاه تربیت مدرس تامین کننده سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی همگی گردد.

فضای جلوی ساختمان مرکزی دانشگاه به این محل هم رسیدگی شود. این محیط هم کاربردی‌تر می‌شود. اگر برای بلوک بلوارهایی که بسیار قدیمی و فرسوده هستند امکان نوسازی وجود دارد اقدامی شود، در غیر این صورت حتی با رنگ و لعابی خاص می‌توان آنها را نیز در شکل زیبا و آرامش بخش و سلامتی آفرین دانشگاه مشارکت داد. وسایل فرسوده حمل و نقل دانشجویان نیز این روزها در سراسر دانشگاه به گوش می‌رسد بخصوص در

گمنام مدفون شده در دانشگاه ایجاد شده است نیز از نقاط قوت و سلامتی بخش دانشگاه ماست. در همین فکر بودم که ناگهان سر تا پایم خیس شد و نگاه کردم دیدم از آسمان باران نمی‌آید، متوجه شدم به خاطر چاله و چوله‌های خیابان دانشگاه آب باران مانده بود که با عبور ماشین این آب به من پاشیده شد و دوش اجباری گرفتم. البته این چاله و چوله‌ها در مسیر مسجد به سمت خوابگاه متاهلی بسیار زیاد است.

به مسیر خود ادامه دادم به دانشکده علوم پزشکی رسیدم، "یادم آمد روز دیرین گردش روزهای شیرین"، یاد آن روزهایی افتادم که در این کانکس‌ها کلاس‌های آموزشی ما برگزار می‌شد از سر و صدای اتوبان چمران تا صدای ساخت و سازهای دانشگاه و جابجایی وسایل که تمامی نداشت و حتی شیشه‌های دو جداره هم مانع آلودگی صوتی آنها نمی‌شد. ولی هنوز این روند آموزشی ادامه دارد که به نظر می‌رسد



حسن شهبازی
دانشجوی دکترای آموزش بهداشت و ارتقای سلامت دانشگاه تربیت مدرس

با توجه به اینکه هر ساله ۱ الی ۷ اردیبهشت ماه به عنوان هفته گرامیداشت سلامت در نظر گرفته می‌شود به این موضوع داشتم فکر می‌کردم که سلامت در دانشگاه ما چه وضعیتی دارد. در حالی که هوای تهران بعد از باران شدید بسیار لطیف و بهاری شده بود، از درب شمال دانشگاه حرکت کردم دیدم بی‌انصافی است اگر فضای سبز و بلوارهای بسیار زیبای و پر از گل‌های طبیعی و درختان سرسبز دانشگاه را که با دستان پرتوان، سخت کوش و خلاق نیروهای خدماتی دانشگاه تزئین و آراسته شده است را نبینیم و قدردان زحمات آنها و مسئولین عزیز نباشیم. همچنین فضای معنوی و عطر آگین که به واسطه شمیم دل انگیز شهدای

تغییر اندیشه و امیال مردم؛ استراتژی دشمنان در مقابله با ارزشهای اسلامی - ملی



لحظه جان دادن بوده است. براین اساس هر انسانی باید روی خواسته‌ها، میل‌ها، آرزوها و اندیشه‌های خود کار کند و آنها را در مسیر درست و خدایی شکل دهد. ایشان به مهاجرت فکری و روحی پاره‌ای از نخبگان و تحصیل کرده‌ها به غرب و دل‌بستگی آنها به فرهنگ غربی اشاره کردند و آن را خطرناک‌تر از مهاجرت مکانی دانستند و افزودند: تغییر امیال و گرایش‌های روحی و فکری چیزی است که دشمنان از راه‌های مختلف همچون فیلم‌ها، مان‌ها، انواع شگردهای تبلیغاتی و رسانه‌ای به ویژه فضای مجازی سالهاست که دست به کار شده و در این زمینه نقشه‌ها و طرح‌های پیچیده خود را به اجرا در می‌آورند. ذکر این مطلب نیز لازم است که بسیاری از این شگردها برای عموم مردم ناشناخته است، چرا که با مهارت کامل و زیرکانه طراحی شده‌اند.

در هر کجای عالم که هستند باید به امیرالمومنین (علیه السلام) تأسی بجویند و سعی کنند به تفکر و تأمل در سیره‌ی نظری و عملی آن حضرت بپردازند و رنگ و بوی علوی به خود بگیرند، البته این امری است که برای همه انسانها ضروری است، لکن برای معتکف دقت در آن تأکید بیشتری دارد. اینگونه است که می‌توانیم در مسیر خودسازی و کمال انسانی حرکت کنیم و با فراز و نشیب‌های زندگی دنیوی مواجهه‌ای درست و معقول داشته باشیم. استاد فلسفه دانشگاه تربیت مدرس در بخش دیگری از سخنان خود گفتند: همه امیال و آرزوها و اندیشه‌ها و افکار ما در پایان زندگی و هنگام مرگ بر ما هجوم می‌آورند و لحظه جان‌دادن سرنوشت پس از مرگ انسان را در دست می‌گیرند. انسان آنگونه می‌میرد که فکر می‌کند و آرزو و میل دارد و آنگونه محسوس می‌شود که

دکتر علی فلاح رفیع مسئول نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس در جمع صدها معتکف دانشگاهی در مسجد قدس دانشگاه ضمن بیان این مطلب که یکی از حکمت‌های فضیلت اعتکاف رجبیه ارتباط آن با میلاد مبارک و خجسته یگانه مولود کعبه است، به تشریح این ارتباط پرداختند و تأکید کردند که امیر مومنان علی (علیه السلام) فضایل بی‌شماری دارند که به اعتراف دوست و دشمن هیچ کس بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن فضایل با حضرت هم‌وردی نمی‌کند و حتی قابل مقایسه نیست. اما در عین حال فضیلت تولد معجزه‌وار آن حضرت در خانه خدا که از مسلمات بوده و شیعه و سنی بر آن تصریح کرده‌اند، می‌تواند به تنهایی گویای مقام بلند و وصف‌ناپذیر آن حضرت باشد. ایشان در ادامه بیان کردند: معتکفین

ایشان در ادامه اشاره کردند و گفتند: بیشتر این مصائب و مشکلات از سوی دشمنان و استکبار جهانی بر ما تحمیل شده است، هر چند سوءمدیریت‌ها، غرض‌ورزی‌ها و جناح بازی‌های سیاسی را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که می‌بایست برای آن چاره‌جویی نمود. وی با اشاره به پاره‌ای از این مسائل از معتکفین خواستند که در ایام اعتکاف و بلکه در هر حالی خالصانه برای رفع مشکلات دعا کنند.

دکتر علی فلاح رفیع پس از بیان این مطلب گفتند: هوشیاری، برنامه‌ریزی کارشناسانه، فعالیت‌های دقیق و حساب شده و نیز سازمانی از مهمترین اولویت‌ها در عرصه‌ی اخلاقی و فرهنگی جامعه ما می‌باشد. دشمن روی باورها، اعتقادات و ارزشهای این ملت به ویژه در سطح جوانان از طریق فضای مجازی سرمایه گذاری کرده و به شدت فعالیت می‌کند و اگر ما کمی دیر بجنبیم ممکن است دچار خسارتی جبران‌ناپذیر شویم.

واله می‌فرمایند: در عمر انسان نسیم‌های بیداری هر از چند گاهی می‌وزد و انسان باید خود را در مسیر این نسیم‌ها قرار دهد. در ادامه ایشان به استقبال اقشار مردم به ویژه دانشگاهیان از مراسم اعتکاف پرداخته و اذعان داشتند که اکنون در کشور قریب به ۷۰۰ هزار نفر معتکف شده‌اند و این در حالی است که پیشتر تعداد معتکفین بسیار کمتر از این تعداد بود. در پایان ایشان خطاب به معتکفین گفتند که دیگران را دعا کنید تا دعای خودتان مورد قبول واقع شود، بخشنده باشید تا خدا هم شما را بدون دلیل ببخشد.



اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

که تا پاسی از شب ادامه داشت.

روز پایانی
روز پایانی ایام البیض که با صرف سحری و قرائت قرآن آغاز شد مملو از برنامه‌های متنوع بود؛ پیش از ظهر دلدادگان اهل بیت زیارت آل یاسین خواندند و سپس به اقامه نماز پرداختند. بعد از نماز هم معتکفین میزبان حجت الاسلام حاج آقامحمدیان رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها بودند. ایشان در فرآزی از صحبت‌های خود ضمن اشاره به تقارن اعتکاف با فصل بهار گفتند که تاثیر اعتکاف هم باید مثل تاثیر فصل بهار باشد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه

معتکفین مشتاق کوی دوست صورت پذیرفت که طی آن روحانیان پاسخگوی سوالات شرعی معتکفین بودند. در عصر روز دوم نیز برنامه رفاقت با شهدا برگزار گردید که طی آن به شرح زندگی و مجاهدت شهید بزرگوار ابراهیم هادی پرداخته شد، پس از آن هم دعای سمات توسط حجت الاسلام پورموسوی خوانده شد و سپس معتکفین به اقامه نماز و صرف افطار پرداختند. گفتنی است در پایان شب دوم اعتکاف رجبیه، به مناسبت شب وفات حضرت زینب (سلام الله علیها) مراسم مداحی توسط حاج امیر کانونیان برگزار گردید

خوانی به مناسبت میلاد با سعادت اولین اختر تابناک امامت امیرالمومنین حضرت علی (علیه السلام) از آن جمله بود.
روز دوم
معتکفین حاضر در مسجد قدس دانشگاه تربیت مدرس روز دوم را با تلاوت کلام الله مجید آغاز کردند و همچنین دعای عهد و دعای ندبه نیز زینت بخش برنامه‌های صبحگاهی معتکفین در فضایی آکنده از معنویت بود. از دیگر نکات قابل توجهی که در حاشیه‌ی مراسم اعتکاف جلب‌نظر می‌نمود گفتگوهای صمیمانه‌ای بود که بین روحانیان حاضر در این محفل با

روز اول
مراسم نورانی اعتکاف اساتید دانشگاه‌های تهران که هر ساله توسط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس برگزار می‌شود، امسال در حالی آغاز شد که با استقبال کم سابقه‌ی معتکفین مواجه بود. روز اول این مراسم پرفیض از بامداد پنجشنبه با ذکر مناجات و صرف سحری و نماز جماعت صبح و دعای عهد آغاز شد، پیش از آغاز مراسم اعتکاف، حجت الاسلام حاج آقاقافی به ذکر احکام اعتکاف پرداختند. حجت الاسلام والمسلمین دکتر فلاح رفیع، مسئول نهاد رهبری در دانشگاه تربیت مدرس نیز سخنران ویژه روز اول این مراسم بودند. ایشان ضمن برشمردن برکات و فضایل این ایام مبارک به بررسی تاثیرات معنوی اعتکاف پرداختند و این سه روز را به سه گام در مسیر تعالی و رشد تشبیه کردند که باید مراقبت کرد این وارستگی تداوم یابد و تاثیر این سه روز در طول سال پایدار بماند. بعد از این سخنرانی معتکفین به اقامه نماز و صرف افطار پرداختند. در طول روز نیز مراسم متنوعی برگزار گردید که خواندن زیارت جامعه کبیره با صوت زیبایی حاج منصور نورایی و مولودی



برگزاری "سبز" این کنگره عنوان کرد و گفت: در این کنگره حداقل استفاده ممکن از کاغذ شده و بیشتر سعی شده از فضای مجازی بهره گرفته شود که این اقدام در راستای حفاظت بیشتر محیط زیست است.

جمله مباحث مورد نظر در این کنگره است. همچنین در نظر داریم دبیرخانه کنگره ملی آموزش عالی شکل بگیرد تا از این پس این کنگره هر سال به میزبانی یکی از دانشگاه‌ها برگزار شود. وی یکی از ویژگی‌های این جلسه را

کنگره ملی آموزش عالی ایران

برای سخنرانی در این کنگره دعوت شوند. به گفته وی در جریان برگزاری این کنگره ۷ کارگاه برای معاونین آموزشی دانشگاه‌های دولتی و مدیران کل در دو نوبت صبح و عصر برگزار می‌شود و در هر کارگاه ۲۵ مدیران آموزشی دانشگاه‌ها شرکت می‌کنند. به عنوان مثال در خصوص فرآیندهای آموزش عالی توسعه متوازن و برنامه‌ریزی راهبردی آموزش عالی نیز در این کارگاه‌ها بحث می‌شود. دکتر جلالی در ادامه خاطر نشان کرد: در چند سال اخیر بیشتر به کمیت آموزش توجه شده تا کیفیت، لذا اقتصاد دانش بنیان و توجه به کیفیت آموزش از

کنگره ملی آموزش عالی ایران در سخنانی در خصوص اهداف برگزاری این کنگره اظهار داشت: بررسی سیاست‌گذاری در فرآیند آموزش عالی، اقتصاد آموزش عالی، نقش دانشگاه‌های نسل سوم و کارآفرین و سند آمایش آموزش عالی از اهداف تعیین شده برای این کنگره است. وی تأکید کرد: با توجه به نیازی که احساس می‌شد این کنگره، آموزش عالی را از جنبه‌های عملی و کاربردی و براساس نیازها و چالش‌ها بررسی می‌کند. انتخاب بهترین افراد در حوزه‌های مرتبط برای سخنرانی در این کنگره باعث شد تا ۳۶ نفر از صاحب‌نظران حوزه آموزش عالی

کنگره ملی آموزش عالی ایران با هدف بررسی راهکارها و چالش‌های پیش روی آموزش عالی طی روزهای ۲۵ و ۲۶ فروردین ماه به میزبانی دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد. در این کنگره دکتر فرهادی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، دکتر واعظ مهدوی معاون توسعه امور آموزشی و فرهنگی سازمان مدیریت، دکتر شریعتی نیاسر معاون آموزشی وزیر علوم، دکتر خدایی رییس سازمان سنجش آموزش کشور، دکتر سالارآملی، دکتر عارف، دکتر توفیقی، دکتر مصطفی معین، دکتر احمدی رئیس دانشگاه و دکتر جلالی معاون آموزشی دانشگاه سخنرانی کردند. دکتر مختار جلالی معاون آموزشی دانشگاه تربیت مدرس و دبیر علمی

با تشکر از روابط عمومی دانشگاه

مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه‌های نویسندگان است.
چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب، آزاد است.
استفاده از مطالب نشریه، با یاد منبع، مانعی ندارد.



دکتر علیزاده در گفتگو با چشمه:

باید در مرز دانش حرکت کنیم

دکتر عبدالعلی علیزاده از آن مردن‌های پر تلاش و دوست داشتنی است. او که دانشیار رشته شیمی دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد چندی پیش جز یک درصد برتر دانشمندان برتر دنیا معرفی شد و افتخار بزرگی برای خود و کشورمان به ارمغان آورد. گفتیم در آستانه روز معلم سراغ استاد برویم که خود پیش از این در مدارس تدریس می‌کرده و معلم بوده است. همسر دکتر علیزاده نیز عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا می‌باشد. شاید برایتان جالب باشد که او در بدترین شرایط ممکن در مرز ترکیه در یک کاهدانی کلاس درس دایر کرده بود. قبلاً شنیده بودم که ایشان از جانب‌های جنگ نیز می‌باشد. آنچه که می‌خوانید حاصل گفتگوی ما با این استاد عزیز می‌باشد:



جوان هستم و حاضرم شب و روز کار کنم و من این توانمندی را دارم ولی ابزارش را ندارم در حالی که دانشگاه دیگری؛ عضو هیات آن حوصله و وقت ندارد و ساعت اداری محل کار را ترک می‌کند.

من نمونه‌ای را به دانشگاه بیرجند در مرز افغانستان می‌فرستم و آنالیز می‌شود و برمی‌گردد. دانشگاه تربیت مدرس در قلب تهران و مرکز پایتخت باشد دستگاه‌ها را نداشته باشد ما وقتی دانشگاه باز کردیم باید آزمایشگاه‌ها را تجهیز کنیم این پول‌هایی که جابجا می‌شود در کشور بیایند در دانشگاه‌ها خرج کنند تا ما هم بتوانیم جوانانی علمی تربیت کنیم و تقدیم کشور کنیم تا خدمات ارائه کارآمد را تربیت می‌کند.

چقدر به سمت کاربردی کردن رشته شیمی پیش رفتید؟

وظیفه‌ی ما تولید علم و حرکت در مرز دانش است وظیفه کاربردی کردن با دانشکده مهندسی است، باید از دستاوردهای ما استفاده کند و دانش ما را در سطح جهانی کاربردی کنند. این ترکیبات را برای اولین بار در ایران و دنیا هم خیلی کم منتها به این شیوه ساخته نشده بود و کاملاً جدید و ما در بهترین مجله شیمی چاپ کردیم و داریم ادامه می‌دهیم و تا الان هم ۷ مقاله داده‌ایم. در سال ۲۰۱۴-۲۰۲۱ من این کار را در شهر تفلیس گرجستان بصورت مفاهیم ارائه دادم. بعد از این که سخنرانی بنده تمام شد آقای دکتر یآوری و بلایاری و فاروق بصیری و پروفیسور میگول یوش گفتند من نظرم در مورد ایران تغییر کرد. و این برای بنده شیرین‌ترین لحظه بود که آن پرده تیره‌ای که استکبار از چهره‌ی ما به دنیا نشان داده با توانمندی خودم روشن کردم و در سایه آن حقیقت برای آنها نمایان شد.

وضعیت رشته شیمی در کشور و در دانشگاه را چطور می‌بینید؟

در سه سال متوالی شیمی در بین رشته‌های کشور سوم بوده است. اول مهندسی‌ها دوم داروسازها و سوم هم شیمی‌ها ولی در دانشگاه تربیت مدرس قضیه عکس این بوده است. شیمی نسبت به رشته‌های دیگر پیشرو است و تا آبان سال گذشته که مسئول بخش شیمی بودم و حتی بخش شیمی که ۱۴ تا ۱۵ عضو هیئت علمی دارد بعنوان یک درصد بخش‌ها کل دنیا شناخته شد و در سایه همکاران بنده و زحمت دانشجویان ارشد و دکترا که در سایه حضورشان به این نتیجه رسیده‌اند.

دانشجویان ارشد و دکترا که در آزمایشگاه هستند می‌گفتند بخاطر بحث برجام ما با کمبود امکانات مواجه هستیم و پایان‌نامه‌ها انجام نمی‌شود؟

این قضایا خیلی ربطی به قضیه برجام و تحریم ندارد. عمدتاً مشکلاتی است که خودمان در داخل درست می‌کنیم. البته این نظر بنده است مسئله‌ای که در حوزه‌ی علوم تجربی وجود دارد این است که ما هم به آموزش خوب نیاز داریم یعنی اساتید ما باید خوب یاد بدهند و به روز باشند و مطالب جدید دنیا را گردآوری کرده و مفاهیم را به دانشجویان منتقل کنند و باید از لحاظ امکانات آزمایشگاهی مجهز باشند. ما یک دستگاه ان ام ار داریم که بعنوان چشم ما است و نزدیک ۴ سال بود که خاموش شده بود و. آن را ربط می‌دادند به تحریم در حالی که مسئول نگهداری آن کوتاهی کرده و هیچ برخوردی نشد و بعد از این که مقداری از تحریم‌ها برداشته شد بسیاری از موارد دیگر انجام و تعمیر شد ولی این دستگاه سرویس نشد. ما نتوانستیم از امکاناتی که در اختیار داریم به خوبی استفاده کنیم. این سیاست استکبار است الان بنده

قسمتی از فک اینجانب از فلز می‌باشد. به نظر جنابعالی مهمترین وظیفه استاد چه می‌باشد؟

به نظر اینجانب مهمترین وظیفه استاد تعلیم و تربیت می‌باشد. استاد باید این روایت را مدنظر قرار دهد که: مردم همه مرده‌اند الا عالمان، و ایشان همه مستاند الا آنکه بر علم کار کنند، و ایشان فریفته‌اند الا آنکه مخلص بود، و مخلص نیز در مخاطره بود.

زیباترین فرمول شیمیایی از دید شما چیست؟

خالق همه مولکول‌ها خداوند تبارک و تعالی است و همه زیبا هستند به نظرم مولکول‌های پروپلات‌های هتروسیکل که شرایط آنرا را در آزمایشگاه بعمل آوریم. و ساختار آنها را به طور دقیق X-ray و سایر روش‌های شناسایی کردیم از همه زیباتر است.

اختلاف سلیقه بین همکاران زیاد است ولی من سعی می‌کنم استاندارد جهانی را بین همکاران رعایت کنم این شیوه را آموزش دیده‌ام و ساخته شده‌ام برای این کار و حتی این مسائل را با اساتید برنامه‌ریزی درسی و تعلیم و تربیت چک کردم و آن را تایید کردند. خیلی‌ها در سطح کارشناسی ارشد و دکترا حضور و غایب نمی‌کنند اما من اگر دانشجو بعد از من به کلاس بیاید اجازه نمی‌دهم برای یکبار زندگی و قانونمند باشد و قانونمندی هم تشکیل می‌دهم.

لطفاً درباره جنبازی خودتان توضیح بدهید. چه شد که جانباز شدید؟

من در عملیات کربلای پنج در تیپ چهار بودم که فرمانده‌اش حاج محسن ایران‌زاد بود. در شب عملیات وقتی رسیدیم به نقطه‌ی رهایی در شلمچه، عملیات ما جنگ تن به تن بود. در یکی از اضلاع ۵ ضلعی معروف بعد از کانال ماهی من را با نارنجک زدن و نارنجک روی سینه‌ام منفجر شد از سه ناحیه مجروح شدم و جانباز شدم. هم اکنون

که از طریق دانشگاه‌ها در سطح کشور عملیاتی شود. در ایجاد تمدن هم علوم سهیم هستند و این یکی از مطالبات مقام معظم رهبری می‌باشد. این کافی نیست که دانشگاه فقط نیروی لازم برای اداره‌ی کشور را تامین کند بلکه تمدن باید ایجاد کند.

دانشجویان با چه ویژگی‌هایی شما را شناخته‌اند؟

سخت کوشی و قانون مداری ولی متأسفانه نسل جدید ما جوری تربیت شده‌اند که از این جور آدم‌ها خوششان نمی‌آیند (ارزیابی و سوال پرسیدن و...) اختلاف سلیقه بین همکاران زیاد است ولی من سعی می‌کنم استاندارد جهانی را بین همکاران رعایت کنم این شیوه را آموزش دیده‌ام و ساخته شده‌ام برای این کار و حتی این مسائل را با اساتید برنامه‌ریزی درسی و تعلیم و تربیت چک کردم و آن را تایید کردند. خیلی‌ها در سطح کارشناسی ارشد و دکترا حضور و غایب نمی‌کنند اما من اگر دانشجو بعد از من به کلاس بیاید اجازه نمی‌دهم برای یکبار زندگی می‌کنیم کلاس باید سیستماتیک و قانونمند باشد چون مطالب در طول یک ترم سلسله‌وار به هم ارتباط دارد اگر غیبت داشته باشد و ارتباط نداشته باشد قطعاً عقب می‌ماند در نتیجه بیشتر دوست دارم کلاس را منظم اداره کنم و در طول یک ترم اگر یک کلاسی ضعیف است در هر هفته یک جلسه‌ی اضافی هم تشکیل می‌دهم.

لطفاً درباره جنبازی خودتان توضیح بدهید. چه شد که جانباز شدید؟

من در عملیات کربلای پنج در تیپ چهار بودم که فرمانده‌اش حاج محسن ایران‌زاد بود. در شب عملیات وقتی رسیدیم به نقطه‌ی رهایی در شلمچه، عملیات ما جنگ تن به تن بود. در یکی از اضلاع ۵ ضلعی معروف بعد از کانال ماهی من را با نارنجک زدن و نارنجک روی سینه‌ام منفجر شد از سه ناحیه مجروح شدم و جانباز شدم. هم اکنون



سودابه شجاعی

اگر ممکن است از فعالیت‌ها و افتخاراتی که کسب نموده‌اید بگوئید؟

اینجانب از تاریخ ۶۶/۷/۱ تا تاریخ ۸۲/۷/۲۰ به مدت ۱۶ سال در وزارت آموزش و پرورش بعنوان آموزگار و دبیر در تمامی سطوح آموزش و پرورش مشغول تدریس بودم. در سال‌های فوق الذکر بارها به عنوان آموزگار نمونه و دبیر نمونه در سطح شهرستان و استان انتخاب شدم. رتبه‌ی اول در تمام دوره‌های تحصیلی، استاد نمونه و استاد نمونه بسیجی در دانشگاه تربیت مدرس، سه دوره بعنوان ۱٪ برتر ISI انتخاب شدم. اما هیچکدام از افتخارات خودم را به ملت ایران بویژه خانواده‌های شهید، جانبازان و مقام معظم رهبری بدهکار می‌دانم.

به نظر شما مهمترین اقدام و طرحی که می‌تواند از طریق دانشگاه‌ها در کشور ایجاد و انجام شود چیست؟

به نظر می‌رسد که در هر دوره که به علم و عالم توجه شده است کشور از هر نظر ترقی کرده و بویژه اینکه تمدن ایجاد شده است. دلیل حقیر دوره‌ی طلایی تمدن اسلامی است. که کشور از هر نظر پیشرفت می‌کند به طوری که از تاریخ این دوره، دوره‌ی طلایی تمدن اسلامی یاد می‌شود. دوره‌ی قاجار و پهلوی دوره‌ی افول می‌باشد. به عنوان مثال وقتی که ما وصیت نامه مرحوم دهخدا را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که دو امر را متذکر شده‌اند: ۱- خانه‌اش را بفروشد و به قرض‌هایش بپردازد. ۲- دوم اینکه به لغت نامه او دست نزنند ولو ایراد داشته باشد. این نشان می‌دهد که در دوره‌ی مذکور به عالم توجه نشده است. چرا باید یک عالم در آن مقام، بدهکار از دنیا برود. به نظر بنده مهمترین اقدام و طرح می‌تواند بناگذاری و ایجاد تمدن باشد